

تحلیلی مختصر از

خرده‌بورژوازی

از نظر:

کارل مارکس

فردریش انگلس

و ای. لنین

جمشید مساوات

بها ۶۰ ریال

نشر اتحاد

خیابان انقلاب - خیابان فروردین

تحلیلی مختصر از

خرده پورژوازی

از نظر ● مارکس

● انگلس

● لینن

جمشید مساوات

"... جب و راست از مارکسی که غلط
درک شده است نزد مارکسی که درست
درک نینمودن گوید نمیاید..." (۱)

مقدمه

در سراسر خاص ایران، و نبرد است نفس بسیاری را سومین دموکراتها
و خصای احیی آن؛ از مسائل انقلاب و مارکسیسم - لنینیسم - موسی و انقلابی،
کار را به احرفات جنی گساده و به نسبت و خرده کاری دامن میرید.
عده‌ای دچار دگماتیسم و خشک عزیزی عدد و پاره‌های دیگر کارشان به تجدید
نظری در اصول عام مارکسیستی میکند. عده‌ای دموکراسیم را آنچنان مطلوب
میکند که کوئی یک سازمان دموکرات خرده بورژوازی از آن نوع سازه نیایی که
مارکس مطرح نکرد؛ بیس نیست و اصلاً با کار سوسیالیستی بکنه‌اند. و
عده‌ای آنچنان غرق در مسائل سوسیالیزم می‌شوند که نه تنها به نقطه مرحله انقلاب
را سوسیالیستی می‌فهمند (هر چند اگر در حرف و شعار از جمهوری دموکراتیک
خلق دم زنند)، بلکه زعمه نیروهای حقیقی آنها و سها پروتاریا را دیده و
باقی را تماماً هم‌دسته بورژوازی و ارجاع می‌شمارند.

یکی از مسائل سخت انگیز و مهم جیس کارگری ایران، در نقطه حال،
مسئله خرده بورژوازی و وضع و شکن برخورد سازمانهای کارگری نسبت به آن
می‌باشد. از اینرو نگارنده نهایت تلاش را نموده است تا با استفاده از کتب
موجود، مسئله را تا حد امکان روشن سازد.

فین از ورود به مسئله، توضیح گاتی چند ضروری است.

یکی اینکه، نگارنده برای سهولت در کار، مسئله را به بخشهای مختلفی
تقسیم کرده، تا هم نگارش آن ساده‌تر انجام پذیرد و هم خواننده راحت‌تر

(۱) - مارکسیسم و روزیونیسم - و. ا. لنین - مجموعه آثار، جلد ۱ بخش ۱ -

مقدمه

فصل اول:

"مختصری در باره مشاء و زوال خرده بورژوازی."

الف: خرده بورژوازی بطور مختصر در سرمایه داری کلاسیک

ب: خرده بورژوازی بطور مختصر در نیمه مستعمره - نیمه فئودال

فصل دوم:

"خصیتهای خرده بورژوازی در ستیز اجتماعی و طبقاتی اقتصادی و طبقاتی

آن

الف: تزلزل و تردید - فرار از اردوگاهی به اردوگاه دیگر.

ب: دوگانگی و منشاء طبقاتی آن.

ج: آنارشی‌گری و انقلابیگری.

د: سازش طبقاتی و بی انضباطی.

ه: خصیتهای انحرافی خرده بورژوازی در زمان مبارزه برای سوسیالیزم و

در زمان تحقق آن.

فصل سوم:

"مقایسه خرده بورژوازی با سایر طبقات"

فصل چهارم:

"وحدت یا تفرقه"

الف: وحدت اراده یا اراده واحد در اعمال دیکتاتوری.

بتواند مسائل را متوجه گردد. اما این تقسیم‌بندی، بمفهوم جدائی مطالب نبوده، و تمام مطالب کتاب، بدون ارتباط با یکدیگر قابل ادراک نیستند. (بویژه مطالب فصل دوم، که همگی به‌همدیگر مربوطند).

بررسی خرده بورژوازی در غورماسیون سرمایه‌داری و نسبه فورم‌اسیون نیمه مستعمره، نیمه فئودال، به اختصار صورت گرفته که خود معقول چند علت است. اول اینکه محدودیت در آثاری که در دسترس بوده و دوم، از حوصله بحث اصلی یعنی خرده بورژوازی بطور عموم و خرده بورژوازی بطور خصوص در ایران، خارج بوده است.

در نهایت، موضوع بدو بخش تقسیم شده، جلد اول، خرده بورژوازی بطور عام از نظر مارکس، انگلس و لنین که سعی شده از مشی اعتقادی نگارنده مستقل مانده و از اشتباهات تئوریک احتمالی خود، مصون ماند. حال آنکه جلد دوم (بعنوان ضمیمه محسوب میشود) در این جلد سعی شده در ابتدا نظام سرمایه - داری وابسته مختصراً توضیح داده شود و پس از آن به بررسی نقش خرده بورژوازی در این جوامع پرداخته و در نهایت مواضع پاره‌ای از سازمانهای مارکسیستی و حزب توده (۱) نسبت به مسئله خرده بورژوازی تحلیل گردد.

البته پرواضح است که نمی‌توان ادعا کرد مطلب کامل و بی‌نقص می‌باشد آمد. است که پیشنهادات و انتقادات رفقا در بهبود و بالا بردن کیفیت کار موثر افتد.

جمشید مساوات

۵۸/۸/۱۵

(۱) در طول کتاب هیچگاه بخود اجازه نداده‌ام که حزب توده را در درون جنبش کارگری بررسی کنم. با همین تحلیل مختصر، به وضوح خواهیم دید که از مواضع حزب توده تا مواضع اصولی مارکسیسم - لنینیسم، دره‌ای به عمق اندیشه بورژوازی و پرولتاری وجود دارد.

فصل اول - بخش الف

خرده بورژوازی بطور مختصر در جامعه سرمایه داری کلاسیک :

در مرحله گذار از مناسبات تولیدی فئودالیسم به مناسبات تولیدی بورژوازی، تغییراتی چند در ساخت اقتصادی جامعه فئودالی حاصل گشت. از طرفی بهره مالکانه فئودالی شکل سوم یا سہائی خود را طی میکرد، (۱) و از طرف دیگر، پیدایش شهر و باکها، نمود زوال نه چندان دور فئودالیسم و افزایش نقش کلیسا و کاتولیسیم در به بند کشیدن تجار و بازرگانان (توگونی به بند کشیدن مناسبات جدیدی اقتصادی) نمود پوسیده گی و کهنگی این مناسبات (مناسبات فئودالی) :

(۱) فئودالیسم به سه شکل از رعیتها بهره مند میشد :

۱- مرحله ای که عواید زمین بصورت کار (بیگاری) از مالک برداشته میشود،

۲- مرحله ای که عواید بنسکل محصول تحویل میگردد (بهره مالکانه و تقسیم محصول) ،

۳- دوره ای که عواید زمین تا پول پرداخت میشود (اجاره داری و مالیاتهای بعدی دهقانان به مالکین) ،

کاپیتال - کارل مارکس - جلد اول - صفحه ۴۲

گردی یون در جامعه فئودالی اساسی را بی حی ریخت که بعدها اساس فئودالیسم را در هم شکست. تجار و بازرگانان از طرفی و پادشاهان و صنعتگران از طرف دیگر در دل خود حلقه های بورژوازی را می پروراندند.

فصل اول

"مختصری در باره منشأ و زوال خرده بورژوازی"

الف: خرده بورژوازی بطور مختصر در جامعه سرمایه داری کلاسیک
ب: خرده بورژوازی بطور مختصر در نیمه فورماسیون نیمه مستعمره، نیمه فئودال.

بود. صنعتگران و تجار رفته، رفته هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت در اجتماع فتودالی رو به رشد بودند. تولید کوچک سرمایه‌داری در گوشه و کنار اجتماع کهنه هر روز قدرت و کثرت بیشتری میگرفت. علوم از خواب هزار ساله بیدار شد (۱). همین درنده خوئی فتودالها و کلیسا با بعبارت دیگر وحدت دین و دولت برعکس علم در آن مقطع، خود یکی از دلایل احساس خطر اینان از رشد علوم بود. میدانستند که رشد علوم باعث رشد صنعت و از پی آن زوال فتودالیسم حاصل می‌آید. رشد صنعت و گسترش تجارت، غرب را به همه جای دنیا گشایند. رشد های استعمار و تجارت منابع و برده‌گیری در عمق نظام فتودالی فرورفت. تا با برزخ انباشت سرمایه، آنرا از درون متلاشی سازد. سپهرشینان، این خرده-پورژواها از طریق فتودالی و مناسبات آن زیست نمی‌کردند، بلکه منبع درآمدشان یا در صنعت و یا در تجارت بود، رفته، رفته میرفتند تا با اتحاد با دیگر نیروها، قدرت سیاسی را از فتودالها بگیرند.

قدرت اقتصادی فتودالها در جریان رشد صنایع و مناسبات جدید (تولید خرد کالا توسط صاحبان خرده یا) از طرفی، و از طرف دیگر با قیامهای بی درپی دهقانی، آهچان ضعیف گشته بود که دیگر نمی‌توانست مدی در برابر مناسبات تولیدی جدید محسوب گردد. خرده بورژوازی شهری با تعارضهای دیوکراتیک و مساوات طلبانه از قبیل آزادی، برابری و برادری، دهقانان را بدببال خود کشید و در یک بورس همه جانبه فتودالها را درهم شکست. فتودالیسم از این بی شکست خورده بود، اما نابود نشده بود. و میرفت تا در نهایت خودگی، روزی به زباله دان تاریخ بیفتد. بقایای فتودالیسم توسط بورژوازی بازاری پرولتارها در هم می‌شکست. بورژوازی از پرولتاریا سود می‌برد تا دشمن خود را نابود سازد. مارکس

(۱) خواب هزار ساله علوم نتیجه حاکمیت کلیسا و آئین اسکو لاستیک بود که با نوعی تحریم مانع رشد علوم میشد. اینان خواب مضطرب خود را تنها از درون کتب مقدس، از اسجیل گرفته تا کتب ارسطو و افلاطون می‌جستند. دستگاه خمس و ضدانسانی انگیزه‌جوی (سایش عقاید) آنها را در مرکب عقاید و نظریات علمی باری میرساند. در ایران سر علم کلام اسلامی و تعطیل مرکزی آن، امام محمد شرفی از آن قبلان.

و انگش به سپهرش شکلی مسئله را ترسیم نموده‌اند:

... هنوز یگانگی توده‌های کارگر تحریک اتحاد خود آنان نیست. بلکه نتیجه یگانگی بورژوازی است که برای احراز مقاصد سیاسی خویش باید همه پرولتاریا را به حش در آورد و در آن هنگام هنوز قادر است این کار را انجام دهد. در این مرحله پرولتارها بر ضد دشمن خود مبارزه نمی‌کنند، مبارزه آنان بر ضد دشمن دشمن یا پارتانندگان سلطنت مطلقه و مالک زمین و بورژوازی غیر صنعتی و خرده بورژوازیست. بدین سان همه جنبش تاریخی در دست بورژوازی متمرکز می‌یابد و هر پیروزی که در این حالت بدست آید، پیروزی بورژوازیست. (۱)

ز ناکید روی کلمات از نوشته‌ها است.

در حمله‌ای که پس از مدتی وضوح می‌یابید که بورژوازی من از بندرت رحمت رحمة پروتانی که خود خواست را برآورند، خود می‌جوید تا دشمن خود را (گوشی بدیای که مناسبات فتودالی که در راه حرکت بورژوازی و انسداد بورژوازی صعب نشود) از میان بردارد. مارکس و انگلس از سر پروتارها تا دشمن دشمن یعنی پارتانندگان سلطنت مطلقه و مالکین زمین و بورژوازی غیر صنعتی و خرده بورژوازی صحبت میکنند. برای روشن شدن مطلب بار حمله‌ای از مانیفست را در باری می‌طلبید.

... اعتراض فتودال یکانه طبیعتی نیست که مناسبت بورژوازی مرکب سدد و شرایط گذرانی در جامعه معاصر بورژوازی وحیم تر گردیده و خود راه زوال را طی کرده است. صنف فزون و سلفی سپهرشینان و صنف دهقانان خرده یا اسلاف بورژوازی معاصر بوده‌اند در کشورهایی که از لحاظ صنعتی و نجاری کمتر رشد یافته‌اند، این طبقه تاکنون هم در کنار بورژوازی رشد یافته زندگی جامد

(۱) مانیفست حزب کمونیست - ک. مارکس - ف. انگلس - صفحه ۴۸

خود را ادامه می‌دهند... (۱)

(تاکید روی گنمات از نویسنده است)

این بحث از خرده‌بورژوازی با تولید کوچک و کم سود خود، از طرف بورژوازی صنعتی هرروزه تهدید می‌شود، نه‌دید به سقوط بدامان پرولتاریا، از اینرو بورژوازی امروز با افلاک می‌ستیزد. مبارزه فرزند پادشاه، پدریکه سیر و غرتوت گنت، پدریکه کاری از دستش ساخته نیست و نفعهای آخرش را میکشد، از اینروست که بورژوازی کمک پرولتاریا (به بخواست پرولتاریا، کاملاً) "اوزا" (خرده بورژوازی سنی) همراه با سایر اقشار واپس مانده و عقب‌گرا، به زوال می‌کنند، تا خود سیر شوند پرولتاریا را، این طبقه بیگانه با مانکیت (و در آن مرحله بیگانه با خود نیز)، استثمار و غارت کند.

اما خرده بورژوازی، در هر جا، حتی در یک مرحله از جامعه سوسیالیستی سیر، مولد سرمایه‌داری کوچک می‌باشد. سیر همواره همراه با ناعدی انتشاری از خرده بورژوازی، انتشار جدیدی از آن بوجود می‌آید و رشد و حیات خود را مضیق با بورژوازی و رشد او میکند (۲). البته ایسان سیر تحت فشار سرمایه‌های بزرگ قرار دارند. پس از همین نگه، اونس شمار بین انتشار خرده بورژوازی واضح گشت:

"در آن کشورهایی که بدین معاصر رسد یافته و حفظ گرفته است خرده بورژوازی جدیدی بوجود آمده است - و حیوان سحر مکتول حمایت بورژوازی دائماً سیر بوجود آمدن خود را تجدید می‌کند.

(۱) مانسفیسټ حزب کمونیست - صفحه ۷۳

(۲) آن افرادی از خرده بورژوازی که اخلاف بورژوازی محسوب می‌شوند، در جامعه سرمایه داری روند نابودی نیست، و مفهوم فلسفی آن، "اس خاص نیز سرود که عام نبود"، انتشاری از آن به بورژوازی تبدیل می‌شوند، (در جامعه مافلس سرمایه داری)، و باره‌ای نیز توسط همین بورژوازی، نابود می‌شوند. اگر چه باقی کسب این اقشار باقی مانده در نظام سرمایه‌داری، علت حفظ کردن نحوه تولید سنی (حیوان - سود) را در دست می‌گیرند تا سیر به نابودی هستند.

این خرده بورژوازی بین بورژوازی و پرولتاریا در میان است. وسی رقابت، پیوسته افراد محتو بدین طبقه را بداخل صوب پرولتاریا می‌راند، و آنان دیگر شروع مدرک این نکته می‌کنند که آن لحظه، که بر اثر رشد صنایع بزرگ بعنوان بخش مستقل جامعه معاصر بکلی از میان بروند، نزدیک است و جای آنها را در تجارت و صنعت و زراعت بازرگان و مسخدمین اجبر خواهند گشت.

در کشورهای مانند فرانسه، که دهقانان بمراتب بیش از نیعی از کلیه نغوش را تشکیل می‌دهند، طبیعی بود که نویسندگانی... سجاننداری پرولتاریا بر طبقه بورژوازی برمی‌خیزند... (۱)

(تاکید روی گنمات از نویسنده است)

نمود نهایی این تمایز (بین دو قسم خرده بورژوازی مذکور در بالا) در اینجا است که اولی اسلاف بورژوازی است با پیدایش بورژوازی و با رشد که صنعت نابود می‌شود اما دومی که از اخلاف بورژوازی و نبود آن است نه‌پس از نهایت رشد صنعت نابود می‌شود (تا آن مقطع رشد خود را با رشد جامعه بورژوازی هماهنگ کرده و دائماً سیر بوجود آمدن خود را تجدید می‌کند). زوال خرده - بورژوازی در آرمانهای غیر واقعی متجلی شده و خرده بورژوا در بخیله خود آنچنان نظامی را می‌پروراند و "نحان جامعه‌ای را که، تنها توسط پاهای یک خرده بورژوا با زمین تماس دارد، والا با زمین و واقعیت بیگانه است، از اینجا است که سوسیالیزم انویائی و اتویست‌ها، جامعه بورژوازی عرب را تسخر می‌کنند.

پس واضح گشت که بورژوازی هم با اسلافش و هم با اخلافش می‌جنگد و

هنگامی قادر نیست با او بجنگد (بقصد نابودی)، مگر پرولتاریا.

اما استیز پرولتاریا با بورژوازی یعنی حل تضاد اساسی جامعه سرمایه‌داری (تضاد بین خصلت اجتماعی کار و شکل خصوصی سرمایه) خود یک امکان انتزاعی (۲)

(۱) مانسفیسټ حزب کمونیست - صفحه ۷۳

(۲) امکان انتزاعی بیان عدم امکان نیست. بلکه امکانی است که مقتضات پیوستن به واقعیت برایش فراهم نبوده و در صورت فراهم آمدن این امکانات، خود

انس که برای تبدیل آن به امکان واقعی و از آنجا به واقعیت نماند تدارک دیدن
فصل از این تدارک، مارکس با همه قوا فریاد میزند:

"... بدین سان همه جنبش تاریخی در دست بورژوازی تمرکز
می یابد و هر پیروزی که در این حالت بدست آید، پیروزی بورژوازی
است..." (۱)

بورژوازی که توسط شعارهای دموکراتیک و مساوات طلبانه خرده بورژواها زمام
امور را بدست گرفته بود، بر ضد دموکراتیسم و مساوات طلبی بپاخاست. با سرقراری
دیکتاتوری سرمایه سپاه دموکراسی را برای طبقه خود برسمیت شناخت آنچنان به
خرده بورژوازی حیانت کرد که آنها را به نابودی کشاند. اینبار خرده بورژواها منابع
آتی خود را در گذشته می جستند، در گذشته ای که با قیام ژوئیه و شکست آن از
دست رفته بود و لوثی بناپارت این پیشوای دموکراسی جعلی، قدرت را قبضه کرده
بود. (۲)

به امکان واقعی تبدیل می شود. اگر واژه امکان بالقوه را بجای امکان انتزاعی و
امکان بالفعل را بجای امکان واقعی بکار گیریم مطلب روشنتر خواهد بود.

(۱) مانیفست حزب کمونیست - صفحه ۴۸

(۲) خرده بورژوازی برای اینکه خود را نگهدارد و اوضاع خویش را تثبیت
کند با بورژوازی می جنگد. ولی هرگاه که جنبش کارگری بخواند کوچکترین تهدیدی
علیه مالکیت خصوصی بکند، دیگر خرده بورژوازی متحد بورژوازی و مدافع سرسخت
مالکیت خصوصی است.

"... در روزهای ژوئن خرده بورژوازی پاریس از همه سرسخت تر
بخاطر نجات مالکیت و ایجاد مجدد اعتبارات مبارزه کرده بود.
- قهوه چی ها، رستوران دارها، عرق فروشیها، خرده فروشها، دست
فروشها، و پیشوران و غیره و غیره - دکانداران خودشان را جمع
و جور کردند و برای مبارزه بر علیه سنگرهای خیابانی تراه افتادند
تا گردش پول را که از خیابان به دکان سرازیر میشد از نو برقرار
کنند. در آنسوی سنگرها، اما مشتریان و بدهکاران و در این سو

برای روتس سر شدن چگونگی بدایش بورژوازی از خرده بورژوازی نباید گفت
که در نظامهای طبقاتی همواره طبقات جدید در درون نظام کهنه نطفه می بندند.
اس نظرها، همراه رشد خود، همواره مناسبات خاصی را برقرار می سازند و نهایتاً
قدرت سیاسی را قبضه می کنند.

"... چنانکه ندیدیم، کثیف جوامعی که تا کنون وجود داشته اند،
بر ساد تصاد طبقات مستمر و ستمگر استوار بوده اند. اما برای
آنکه بتوان طقنای را در معرض جور و ستم قرار داد لازم است
شرایطی را سامان نمود که طبق آن، طبقه ستمکش لاقط بتواند
بردهوار زندگی کند. سری در شرایط سرواز به عضو کمور عدلی
گردید. چنانچه خرده بورژوا در زیر یوغ استبداد فئودالی به
بورژوا تبدیل شد. بر عکس کارگر مدعمر بجای آنکه با برمی صنایع
راه ترفی را طی کند بیوسنه به وضعی نازل بر از شرایط زندگی ضعیف
خویش سقوط می نماید..." (۱)

سرمایه های ریائی و سرمایه های بانکی و تجاری و بورس بازی، جامعه بورژوائی
غرب را تسخیر میکنند. اس سرمایه ها از درون نظم فئودالی و در زمان مقارن با
روال آن یعنی از قرن ۱۶ شروع به رشد میکنند.



طلبکاران دکانین اینتاده بودند. هنگامیکه سنگرها در هم کوبیدند
شد و کارگران بخاک کشیده شدند و دکانداران سرمست از حتم
پیروزی به دکانهایشان باز گشتند، دیدند که یک ناحی مالکیت،
یک نماینده رسمی اعتبارات راه دکان را بر آنان مسدود کرده و
اوراقی تهدیدکننده ای بدستشان میدهد برات های واخورده، سفید
های واخورده، ربیخ خانه واخورده، حواله واخورده و دکان واخورده
و دکان دار واخورده.

"مبارزه طده" - فرانسه - کارل مارکس - صفحه ۳۶

(۱) مانیفست حزب کمونیست - صفحه ۵۳

بورژوازی می‌رود تا با قبضه‌کامی سیاست و اقتصاد، قدرتی شود. او ویژه‌ترین طبقه ستمگر تاریخ است. او صاحب همه وسائل تولید است. در مقابل، پرولتاریا بی چیزترین و بیگانه‌ترین طبقه است. و باید گفت بیگانه‌ترین و محروم‌ترین طبقه نسبت به مالکیت. آنها مالکیتی که توسط بورژوازی سلب شده و نه حاصل ربح و کار او بوده، آنها مالکیتی اجتماعی که توسط عده قبیله‌ای، از جامعه سلب شده است. اما پرولتاریا مالکیت را برای خود نمی‌خواهد، دولت را برای خود نمی‌خواهد، دولت را می‌خواهد تا زوالش دهد و مالکیت را می‌خواهد تا برای بار دیگر شکل اجتماعی را بدو بازگرداند. از اینرو پرولتاریا مالکیت را از سالب سلب می‌کند:

"تمرکز وسائل تولید و اجتماعی شدن کار به‌منقضای میرسد که دیگر با بوسه‌دهی سرمایه‌داری‌اش همساز نیست. این پیوسته می‌ترکند. ساختن مالکیت خصوصی سرمایه‌داری فرا میرسد. از سالب، سلب مالکیت می‌شود." (۱)

(تاکید روی کلمات از نویسنده است) (*)

فصل اول - بخت ب

"خرده بورژوازی بطور مختصر در نیمه مستعمره - نیمه فئودال"

"همچنین خرده‌بورژواهای دموکرات، از طریق الغای کامل فئودالیسم، خواستار برقراری روابط مالکیت بورژوازی بر زمین می‌باشند. برای رسیدن به تمام این اهداف، اینان به آن شکل دموکراتیک حکومت (چه مشروطه و چه جمهوری) که به ایشان و متحدین دهنقان‌شان اکثریت را بدهد، نیازمند می‌باشند." (۱)

(تاکید از نویسنده است)

خرده بورژوازی در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال حالتی ویژه دارد. در این جوامع بعلمت عدم رشد کافی مناسبات سرمایه‌داری، ما با حاکمیت مناسبات فئودالی روبرو هستیم. در این جوامع بطور مختصر، از یکطرف با فئودالیسم (اما نه کاملاً "فئودالیسم") و از طرف دیگر با استعمار (اما نه کاملاً "مستعمره") مواجه‌ایم. مابین دروسی امپریالیسم در این کشورها، ارتجاع داخلی، شامل فئودالیسم یا

(۱) حسن دموکراتیک و پیکار انقلابی کارگران - ک. مارکس - ف. انگلس

(۱) آنتی‌دورینگ - فریدریش انگلس - صفحه ۱۲۲.

(*) منظور از نگارش این فصل هیچوجه بیان شکن پندایش و جگونگی روال سرمایه‌داری نبوده است. خوانندگان با مراجعه به کتب مرجع از قبیل "مانیفست حزب کمونس" می‌توانند آنرا فراگیرند. بلکه هدف، بیان جگونگی پیدایش و رزان خرده بورژوازی بود که در فصل دوم سخن جامع بیان میشود.

بعبارت دیگر فتودال کمیرادورها، لمین پرولتاریا (۱)، بورژوازی وابسته و اگر اصل وفرع یکیم، پایگاه عمده امپریالیزم، برفتودالیسم استوار است، برای روشن شدن مطلب، اوضاع چین قبل از انقلاب ۱۹۴۹ را بعنوان الگوی مطالعه چنین جوامعی در نظر می‌گیریم، در باره استراتژی انقلاب چین "عاقبتسه دون" می‌نویسد:

"با در نظر گرفتن اینکه، امپریالیزم و بقایای فتودالیسم در دوره کنونی، دشمنان اصلی انقلاب چین هستند، بیسیم وظایف انقلاب در این دوره چیست؟ بدون شک، مهمترین وظیفه آن، شکست دادن این دو دشمن است! انقلاب از نظر خارجی، باید انقلابی ملی بوجود آورد که به ستم و تعدی امپریالیزم پایان بخشیده، در صورتی که از نظر داخلی باید انقلابی دموکراتیک برانگیزد که به ستم و تعدی بقایای فتودالیسم پایان بخشد، ولی برانگیختن انقلابی ملی، برای سرنگون کردن سلطه امپریالیستی نخستین و مهم ترین وظیفه آن بشمار میرود. این دو وظیفه انقلاب چین، در یک ردیف قرار دارند، چون

امپریالیستها پشتیبان بقایای فتودالیسم هستند، لذا تا زمانی که سلطه آنها از بین نرود ممکن نیست که بقایای فتودالیسم ریشه کن شود. و بر عکس با در نظر گرفتن اینکه بقایای فتودالیسم ستمگرانه، ستون اصلی اجتماع چین بشمار می‌روند که تحت سلطه امپریالیستی قرار دارد، تا زمانی که بقایای فتودالیسم کاملاً منهدم نشده‌اند، ممکن نیست سلطه امپریالیزم برجیده شود. لذا، هر چند که انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک دو وظیفه اساسی و متمایز انقلاب

(۱) البته لمین پرولتاریا دائماً "در صف ضد خلق قرار ندارد. گاهی ضد خلق است و گاهی خلق. اصولاً لمین پرولتاریا موضعگیری طبقاتی ندارد.

چین هستند، معیناً مکمل یکدیگرند. (۱)

(تاکید از نویسنده است)
همانطور که دیدیم، امپریالیزم در این نوع جوامع، عمدتاً "برروی فتودالیسم استوار است. و در جامعه نیمه مستعمره- نیمه فتودال، نمی‌توان امپریالیزم و فتودالیزم را از هم دیگر جدا کرد. نابودی یکی منوط به نابودی دیگری است. از اینجاست که عاقل میگوید انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک در عین حال که یکی هستند، مکمل هم می‌گردند، اما هیئت حاکمه چین تنها به فتودالیسم محدود نمی‌ماند؛ نه تنها در چین، بلکه در تمامی جوامع نیمه مستعمره- نیمه فتودال). هیئت حاکمه شامل فتودال کمیرادورها و سرمایه‌داران بزرگ وابسته به کشورهای امپریالیستی گوناگون می‌باشند، ما با استفاده از تجربه چین بطور مختصر هر دو بخش را توضیح می‌دهیم:

"الف) مالکین ارضی - آنها بقایای اجتماع فتودالی را تشکیل می‌دهند و سوراخ اصلی اجتماع چین هستند که تحت سلطه امپریالیستی قرار دارند. دهقانان را مورد ستم و استثمار قرار می‌دهند و با پیشرفت‌های اجتماع چین در شئون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مخالفت می‌نمایند و کمترین سهمی در آن ندارند.
بنابراین، مالکین ارضی، بعنوان طبقه، یکی از دشمنان انقلاب هستند و به یکی از نیروهای آن..."

(- بورژوازی - بورژوازی ستم‌گروه مختلف تقسیم شده است، یکی بورژوازی بزرگ که از فنر مجتکرس است، و دیگری بورژوازی ملی است. بورژوازی بزرگ سوداگر و سفته‌باز، مستقیماً در خدمت سرمایه‌داران امپریالیست بیگانه است که متقابلاً از این طبقه پشتیبانی و نگهداری می‌کنند، از این‌جا نتیجه می‌شود که بورژوازی بزرگ به‌عنوان همه فتودالی بخشهای روستایی پیوستگی نزدیکی دارد. بالنتیجه، در تاریخ انقلاب چین، بورژوازی بزرگ هرگز

نیروئی انقلابی نبوده بلکه برعکس ضد انقلابی بوده است" (۱)
 پس بطور اجمالی دانستیم که در اینگونه جوامع بخش خد خلق، شامل
 مالکین ارضی و سرمایه‌داران بزرگ وابسته می‌شود. اما باید به بررسی نقش خرده
 بورژوازی در این جوامع پرداخت. بنا به گفته مارکس و انگلس، کلاس خرده‌بورژوازی
 در سبیز یا فئودالیزم از خود پیگیری لازم را نشان می‌دهد. خرده‌بورژوازی
 خواستار الفاء کامل فئودالیزم و برقراری مناسبات سرمایه‌داری است.

در شرایط نیمه مستعمره - نیمه فئودال، مائوتسه دون، خرده‌بورژوازی را
 کاملاً "در صف خلق و یکی از نیروهای انقلاب می‌شمارد (این دید ناشی از ساخت
 دهقانی جامعه است) و آنها را متفق قابل اعتماد پرولتاریا میدانند. (۲)

شاید پاره‌ای از روشنفکران گمان کنند که مائو، در اعتمادش به خرده -
 بورژوازی زیاده روی کرده و دچار خطا شده است. همانطور که نمیتوان اشتباهات

(۱) دموکراسی نوین - مائوتسه دون - صفحه ۲۳ و ۲۴

(۲) دموکراسی نوین - مائوتسه دون.

روشن است که هدف این کتاب بررسی جوامع نیمه مستعمره - نیمه فئودال
 نیست. بلکه هدف از نگارش این فصل (مظهور فصل اول) روشن ساختن موقعیت
 سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خرده‌بورژوازی بوده و نمی‌تواند تمامی مسائل
 اجتماعی مربوط به فئودالیزم و کاپیتالیسم را در برگیرد. خوانندگان برای دقت
 و ادراک بیشتر در موضوع نیمه‌مستعمره - نیمه فئودال و شکل عملکردهای اقتصادی
 و اجتماعی طبقات متخاصم و نقش امپریالیسم در این جوامع میتوانند به کتب زیر
 مراجعه کنند:

۱- دموکراسی نوین - مائوتسه دون

۲- تاریخ مختصر حزب زحمتکشان وپتنام

۳- چگونه حزب ما مارکسیسم - لنینیسم را در شرایط وپتنام بکار بست.

۴- از نیمه مستعمره - نیمه فئودال، دموکراسی نوین‌های

۵- کلیه آثار مائوتسه دون

اساسی تئوریک و عملی مائوتسه دون را برده بوسی کرد، اما در مورد مطلب فوق
 (خرده‌بورژوازی)، حق بجانب مائو است. خرده‌بورژوازی (البته نه همه) اقتدار
 خرده‌بورژوازی، زیرا که خرده‌بورژوازی سنتی در مبارزه با فئودالیزم پیگیری
 ندارد. (در سازد بر علیه فئودالیزم و سبادهای آن از پیگیری قابل ملاحظه‌ای
 برخوردار است.) حتی در نظام سرمایه‌داری و در زمان برقراری آن، این خرده
 بورژوازی است که پیگیرانند بر علیه مناسبات فئودالی مبارزه کرده و برای برقراری
 مناسبات بورژوازی می‌کوشند. علاوه بر خرده‌بورژوازی، بورژوازی ملی نیز بعنوان
 متحد پرولتاریا محسوب میگردد. (مسجدی مانس به اثرش) - مستعدانی را که نباید
 فراموش کرد، مسئلهٔ معضلی بودن این وحدت و نکل مسروط آن می‌باشد - برای
 تشخیص دوست و دشمن بنهاست از طریق ساختن صحیح مرحلهٔ انقلاب عمل کرد،
 با تسخیر صحیح مرحلهٔ انقلاب و استراتژی آن میتوان متحدین پرولتاریا (اعم
 از نیروهای مستقیم و دحیره) را شناخت و برای وارد ساختن صربهٔ قطعی به دشمن
 اصلی، متحدان بد را گردید.

با جایکه مبارزه بر علیه "مالیک خصوصی پعدس" نباشد، خرده‌بورژوازی
 پیش میرود، اما در مرحلهٔ حل تضاد اساسی جامعه سرمایه‌داری (تضاد کار و
 سرمایه) دیگر خرده‌بورژوازی کاملاً "قابل اعتماد است.

در این مرحله، یعنی مرحلهٔ مبارزه برای استقرار سوسیالیسم، پرولتاریا با
 تپی دست ترس بخش خرده‌بورژوازی شهر و روسا میتواند اتحاد بنند (که حتماً
 تپی دست ترین بخش خرده‌بورژوازی روسا یعنی دهقانان فقیر، متحد بهتری
 خواهند بود.)

همانطور که در تحلیل مائو از وظایف انقلاب چین دیدیم، در اینگونه
 جوامع، مبارزه بر علیه فئودالیزم حدا از مبارزه ضد امپریالیسمی نمی‌تواند صورت
 گیرد. خرده‌بورژوازی برای برقراری مناسبات نوین سرمایه‌داری میتواند (و حتماً)
 بر علیه مناسبات فئودالی مبارزه کند. مبارزه خرده‌بورژوازی با فئودالیزم بعد
 نابودی آن صورت میگیرد. خرده‌بورژوازی در مبارزه با فئودالیزم (بخوان پایگاه
 امپریالیسم) دارای سمتگیری ضد امپریالیستی است. او با مناسبات فئودالی بعد
 برقراری مناسبات سرمایه‌داری می‌ستیزد (البته او نمی‌تواند بعد برقراری مناسبات

سوسیالیستی با فتودالیزم بجنگد. اینجاست که "راه رشد غیر سرمایه داری" خروشچقی رگه‌های عمیقاً "روزیونسسی خود را نمودار میسازد". خرده بورژوازی در مبارزه با فتودالیزم (انقلاب دموکراتیک که خواستار پایان دادن به ظلم و تعدی فتودالهاست (۱))، و در مبارزه با امپریالیزم (انقلاب ملی که خواستار پایان دادن به ظلم و تعدی امپریالیزم است)، متحد واقعی پرولتاریا محسوب میگردد. در این مبارزه (مبارزه با فتودالیزم) خرده بورژوازی میتواند حتی قدرت سیاسی را (موقناً) بدست گیرد. نگاهی کوتاه به تاریخ دهه‌های ۵۰ تا ۸۰ قرن بیست کشورهایی الجزایر، مصر، سومالی، عراق و لیبی خود بهترین شاهد این مدعاست. خرده بورژوازی در این گونه جوامع، اعم از بخش تولیدی و توزیعی و اعم از شهری و روستائی، تحت ستم شدید امپریالیزم و فتودالیزم قرار دارد. خرده بورژوازی اگر قدرت سیاسی را در این جوامع بدست گیرد (که خود معلول ناتوانی پرولتاریا و نا متشکل بودن آن است)، مالکیت بزرگ را ملی میکند (الته که ملی کردن و سوسیالیسی کردن دو مقوله ماهیتاً متفاوت است، رجوع شود به انقلاب پرولتاری و کائوستکی مرتد - و.ا. لینن). ولی مالکیت خصوصی را از بین نمی برد یا بعبارت دیگر نمی تواند که مالکیت خصوصی را از بین ببرد. خود محصول و مولد مالکیت خصوصی و مناسبات سرمایه داری (در ابتدای تولید کالای خرد) می باشد. قدرت سیاسی متمرکز در دست خرده بورژوازی و حفظ مالکیت خصوصی زمینه را برای گذار از سیمه مستعمره - نیمه فتودال به سرمایه داری و استه فراهم میکند. هم اکنون در کشورهای سومالی، مصر و عراق این جریان و این امکان واقعی به واقعیت پیوسته و کاملاً "تحقق یافته است و در الجزایر و لیبی زمینه خیانت آشکار خرده بورژوازی هنوز فراهم نشده است (که البته در این جوامع، الجزایر و لیبی، نیز حرکاتی در جهت وابستگی مجدد به امپریالیزم - ولی اینبار با مناسبات سرمایه داری وابسته - صورت گرفته است) تنها طبقه‌ای که قادر است بقصد نابودی امپریالیزم مبارزه کند، پرولتاریاست. او مبارز نهائی و قاطع و پیگیر است و نه

(۱) خرده بورژوازی خواستار پایان دادن به ظلم و تعدی فتودالهاست، اما

او قادر نیست که مسئله زمین را کاملاً حل کند. و حل مسئله ارضی از توان خرده بورژوازی خارج است. این است فاصله بین تمایل و توان.

زعیم روریوسیم خروشچقی، خرده بورژوازی، (خرده بورژوازی نیز بنا به خصایص خود - تولید کوچک - با امپریالیزم می جنگد ولی هیچگاه توان نابودی آن را ندارد) نه تنها از حیث توان بلکه از نظر ماهیت نیز بدین کار قادر نیست. نتیجه‌ای که از این بخش حاصل میشود اینست:

مبارزه با امپریالیزم، نه برای نابودی آن، بلکه برای حفظ و تثبیت وضع خویش، این تنها کاریست که خرده بورژوازی (و البته مثل همیشه نا موفق) انجام میدهد. (۱)

(۱) برای روشن تر شدن، شکل گذار رجوع شود به جلد دوم همین کتاب.

فصل دوم

فصل دوم - بخش الف:

"تزلزل و تردید، فرار از اردوگاهی به اردوگاه دیگر."

"... و اما از دنبال استنمارگران سرمایه‌دار، توده وسیع خرده بورژوازی کشیده میشود، که تجربه تاریخی دهها سال تمام کشورها در باره وی نشان میدهد که چگونه این توده مردن و متزلزل است، امروز از دنبال پرولتاریا می‌رود و فردا از دشواریهای انقلاب می‌هراسد، و از نخستین شکست یا نیمه‌شکست کارگران دچار سرانگی می‌شود، اعصابش به رعشه می‌افتد، خود را به این سو و آن سو می‌زند، ندیده و زاری میکند، از اردوگاهی به اردوگاه دیگر می‌گریزد..." (۱)

یکی از خصیصه‌های بارز خرده بورژوازی همان تزلزل و تردید است. البته صرف گفتن اینکه خرده بورژوازی متزلزل است، علت آنات آن به شمار نمی‌رود. این تزلزل و تردید را باید در ارتباط با خاستگاه طبقاتی و موضع اقتصادی این بررسی کرد. باید دید چرا و چگونه خرده بورژوازی دچار یک چنین خصایلی است؟ (۲) چرا از اردوگاهی به اردوگاه دیگر می‌گریزد؟ تزلزل و ثبات او در

"خصیصه‌های خرده بورژوازی در ستیز طبقاتی و علت‌های اقتصادی و طبقاتی

آن"

* الف: تزلزل و تردید، فرار از اردوگاهی به اردوگاه دیگر.

* ب: دوگانگی و منشاء طبقاتی آن

* ج: آشوبگری و انقلابیگری

* د: بی‌انضباطی و سازش طبقاتی

* ه: خصیصه‌های انحرافی خرده بورژوازی در زمان مبارزه برای سوسیالیسم و

در زمان تحقق آن.

(۱) انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - و. ا. لینین - مجموعه آثار - جلد

۲ - بخش ۲ - صفحه ۶۴

(۲) در تمام طول کتاب، برخورد با خصیصه‌های عام خرده بورژوازی صورت

گرفته و با علم باینکه خرده بورژوازی از طیفی از اقشار گوناگون تشکیل یافته است، پس باید در برخورد مشخص با آن خصیصه‌های ویژه آنها را در نظر گرفت.

کجاست؟ برای پاسخ به این متضلل باید به آثار کلاسیک رجوع مجدد گردد:

"... در آن کشورها نیکه مدنیت معاصر رشد یافته و بسط گرفته است. خرده بورژوازی جدیدی بوجود آمده است - و بعنوان بخش مکمل جامعه بورژوازی دائما سیر بوجود آمدن خود را تجدید میکند. این خرده بورژوازی بین پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است. ولی رقابت، پیوسته، افراد متعلق به این طبقه را بداخل صفوف پرولتاریا می راند. و آنان دیگر شروع بدرک این نکته میکنند که آن لحظه، که بر اثر رشد صنایع بزرگ بعنوان بخش مستقل جامعه معاصر بکلی از میان بروند، نزدیک است و جای آنها را در تجارت و صنعت و زراعت بازرسان و مستخدمین اجر خواهند گشت..." (۱)

(تاکید روی کلمات از نویسنده است)

علت عمده این تزلزل و سردید، در نابودی خرده بورژوازی و نزدیک بودن لحظه نابودی است. او از بکطرف محکوم به فناست، پس با سرمایه بزرگ به سبب سرمای جزو، یا او می جنگد، جنگی نه برای نابودی آن، چه او نمی تواند سرمایه بزرگ را نابود کند. (به از نظر توان و نه از نظر ماهیت خود) در این مبارزه با پرولتاریا نیز متحد میشود، اما او مدافع سر سخت مالکیت خصوصی است. در نیجد، هر گاه پرولتاریا بخواهد کوچکترین دست درازی به مالکیت خصوصی بکند، از پرولتاریا می برد و به طرف بورژوازی می رود و حتی بدتر از آن در سنگرها بر علیه پرولتاریایی جنگد، او را شکست میدهد. تا پرولتاریا را از "گناه کبیره" نجات بخشد. "در علم اقتصاد تحقیق آزاد علمی تنها با همان دشمنی که برای شعب دیگر دانش وجود دارد تصادف نمی کند. طبع خاص موضوعی که مورد بحث آنست شدیدترین و حقیرترین و کینه نوریترین شهوات انسانی که در سینه انسانی می جوشد یعنی حرص نفع شخصی را بر ضد خود می انگیزد. مثلا کلیسای عالی انگلساں سی و هشت

حمله باصول سی و نه گانه دین خود را آسانتر می بچشد تا تعرضی بر یک سی و نهم از درآمد خویش. و در روزگار ما مخالفت با خداوند در مقابل انتقاد مناسبات کهن مالکیت از بعضی صغیره محبوب می شود. (۱)

(تاکید روی کلمات از نویسنده است)

پس دیدیم که علت تزلزل و تردید بین دو طبقه و گرایش دو گانه و نوسان خرده بورژوازی، روال پذیر می اوست. هر وقت مسئله بر سر تضاد با بورژوازی محاضر بقاء باشد، با پرولتاریا نیز هم پیمان می شود. او را خون دوسی می پذیرد. اما هر وقت که پرولتاریا از مالکیت خصوصی و مصرف آن صحبت کند او بد پرولتاریا می برد، دوستی را غراموشی میکند. پیمان خود را می سگند و خود را بدامان بورژوازی بی راب میکند. (نگاه کنید به صفحه ۳۶ - ماره طیفی در فرانسه - کارل مارکس)

تزلزل و تردید خرده بورژوازی اغلب ناتوانی او در برخورد با مسائل حتمی است و از طریق ادغام با پرولتاریا، این ناتوانی را به او براب میدهد.

"... سرانجام حرب دموکرات بجای آنکه از پرولتاریا توان بگیرد ناتوانی خود را به آن سرایت داد. ... (۲)

همین تزلزل و تردید خرده بورژوازی چیزی است که از فاطمیت پرولتاریا می گاهد و میتواند منشاء دو خطر باشد. اول اینکه قیام را آماده صلح و مصالحه کند. و دوم تجدید نظر طلبی در مارکسسم - لیننسم را باعث گردد.

تزلزل بودن خرده بورژوازی باعث عارضی بوده و نیروی نرم کارگران را نیز نلند میکند. در سبب بهمن خاطر است که اینین بارها و بارها ادعای دانسته است که نباید پرولتاریا با سایر اقلات و طبقات در هم ادغام شوند زیرا:

(۱) کاپیتال - جلد اول - مقدمه بر جاب اول - کارل مارکس صفحه ۵۲

(۲) ۱۸ برومر و لویی سبارب - کارل مارکس - صفحه ۵۱.

در ضمن حرب دموکرات (یا سوسیال دموکرات) از ائتلاف خرده بورژوازی

و کارگران بوجود آمده بود.

(توضیح از همان کتاب - صفحه ۴۹)

"امتزاج فعالیت دموکراتیک طبقه کارگر با دموکراتیسم سایر طبقات و دستجات نیروی جنبش دموکراتیک را ضعیف میکند، مبارزه سیاسی را ضعیف، قطعیت و ثبات آن را کمتر میکند و برای صلح و مصالحه مستعدتر میسازد." (۱) - (تاکید از نویسنده است)

دموکراتیسم طبقه کارگر که با ویژگی‌هایی چون پیگیری و قطعیت مشخص میشود با دموکراتیسم سایر طبقات و دستجات اساساً متفاوت است. دموکراتیسم خرده بورژوازی با هدف حفظ مناسبات بورژوازی و مالکیت خصوصی نمی‌تواند از سنگری و قطعیت برخوردار باشد و قبل از اینکه قاطع باشد منزول و مرده است و نواز آنکه بگیر باشد، ناتوان و عاجز است، از هسجاست که لندن مطرح میکند که کمونیستها:

"همواره کارگران را متمایز خواهند نمود، همواره جنبه موقتی و مشروط این همدستی را توضیح خواهند داد، همواره مجزا بودن طبقاتی پرولتاریا را که فرداد ممکن است در جنبه مخالف متفقین امروزی خود قرار گیرد خاطر نشان خواهند کرد." (۲)

پس شرط همکاری و همکاری پرولتاریا با سایر اقشار و طبقات (مثلاً خرده-بورژوازی در موقتی بودن، مشروط بودن و الزامی بودن این همبستگی است) و چون عرابی تمام اعمال متفق خود را بر نظر میگیرد که میباید نازشی صورت گیرد.

اما خطر دوم، یعنی تجدید نظر طلبی در مارکسیسم - لنینیسم (خوان در روح و محتوی افعلای آن) نتیجه زرد افشار غیر پرولتر بدرون صفوف پرولتاریاست، رقابت بین سرمایه‌های بزرگ - سرمایه‌های کوچک، حصار سرمایه‌های بزرگ بر سرمایه‌های کوچک، همواره افساری از خرده بورژوازی را به صفوف پرولتاریا پرتاب میکند، و این خود باعث تجدید نظر طلبی در مارکسیسم - لنینیسم (توگویی در اصول اصلی آن یعنی مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا جدید نظر می‌کند)

(۱) وظایف سوسیال دموکراتها در انقلاب دموکراتیک ۱۹۰۵-۱۹۰۷ - لنین

(۲) - وظایف سوسیال دموکراتها در انقلاب - لنین - جلد ۱ - بخش ۶ - صفحه

می‌شود - لنین علت و عوامل وجودی رویزیونیسم را در جامعه بورژوازی چنین بررسی میکند:

"چه عاملی رویزیونیسم را در جامعه سرمایه‌داری ناگزیر می‌نماید؟ ... در هر کشور سرمایه‌داری در رده‌های پرولتاریا همواره فسرهای وسیع خرده بورژوازی و صاحبکاران کوچک قرار دارند. سرمایه‌داری از تولید کوچک بوجود آمده است و دائماً بوجود می‌آید، یک سلسله "قشرهای متوسط" ناگزیر مجدداً بوسیله سرمایه‌داری به وجود می‌آیند؛ ضمام فابریکها، کار در خانه و سخنرگاه‌های کوچک که بحالت نقاشی صاعت بزرگ، مثلاً "دوچرخه‌سازی و اتومبیل‌سازی، در سراسر کشور پراکنده است و غیره و غیره) این تولیدکنندگان کوچک جدید هم ناگزیر مجدداً به صفوف پرولتاریا پرتاب گردند.

کاملاً "ضعیفی است که همبستگی خرده بورژوازی، باز و باز در صفوف احزاب وسیع گذرگری رخ میدهد. کاملاً طبیعی است که این موضوع باید استفسور باشد و تا لحظه جنبشی انقلاب پرولتاریایی همواره اینطور خواهد بود، زیرا اشتباه غمیقی بود اگر تصور میشد که برای عملی شدن چنین انقلابی پرولتاریا شدن "تام و تمام" اکثریت اهالی ضروری می‌باشد. آنچه را که اکنون غالباً فقط از لحاظ ایدئولوژیک بحمل می‌کنیم، یعنی مشاجره با اصلاحات تئوریک در آموزش مارکس، - آنچه که اکنون فقط در اطراف پاره‌ای از مسائل خصوصی جنبش کارگری مانند، اختلافات تاکیکی با رویزیونیستها و انشعاب ناشی از این اختلافات - در کار عملی بروز می‌کند، - همه اینها را طبقه کارگر باز هم باید بحقیقت بی‌نیاز بزرگتری بحمل نماید، و این هنگامی خواهد بود که انقلاب پرولتاریایی کلیه مسائل مورد مشاجره را حدت دهد. و کلیه اختلافات را در نکاتی تمرکز دهد که، ۱- تعیین روش نوده‌ها بلاواسطه‌ترین اهمیت را دارند و وادارند که در بحبوحه مبارزه دشمن از دوست جدا شده و به

مضطرب وارد ساختن عربات قطعی بدشمن محققین بدرها کردند (۱)

تأکید از نویسنده است.

نتیجتهای گذار از این بخش بدست می‌آید عبارت است از:

اول اینکه خرده بورژوازی سترتزل و مردد است که این سترتزل روحی (سوسی) ناشی از تزلزل اقتصادی و طبقاتی است. بین سترتزل و پرولتاریا نوسان می‌دهد. هر وقت که موجودیت خود را در خطر ببیند، با پرولتاریا بر علیه بورژوازی می‌شورد و هر وقت که پرولتاریا بخواهد از مالکیت خصوصی استقاده کند و آنرا از میان بردارد، اعماش دچار رعب می‌شود، ندیه و زاری میکند، دچار وحشت و رعب می‌شود و با فحاشی به زسی و زمان به اردوگاه بورژوازی می‌گریزد.

دوم اینکه، ناتوانی ناشی از تزلزل و تردید خود، با خود بدرون صفوف پرولتاریا می‌برد. پرولتاریا و جریش را از درون فاسد می‌کند، ناتوانی خود را به او سرایت میدهد، اتحادش با پرولتاریا، مبارزه و قیام را آماده سازش می‌سازد و در حالیکه با پرولتاریاست، قلبش برای بورژوازی و با بورژوازی می‌زند.

سوم اینکه، در درون صفوف پرولتاریا، اقدام به تجدید نظر طلبی کرده تا بتواند مارکسیسم را با خود از در دوستی وارد سازد، درست بهمین خاطر جنبه شدیداً "طبقاتی" ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی را نادیده می‌گیرد، بجای مبارزه طبقاتی بعنوان نیروی محرکه چرخ تاریخ، از آنستی طبقاتی، اردوونت نام حلقی و دوستی همه با هم دم می‌زند و مارکسیسم - لنینیسم را از روح و محتوی انقلابش نهی می‌سازد. تا آنجا که بورژوازی هم مدافع این جنبه مارکسیستی شده. (۲)

فصل دوم - بخش ب:

"دوگانگی خرده بورژوازی و مسنا" طبقاتی آن

"اگر موساسی می‌خواست در پارلمان، پیروزی بدست آورد نمی‌بایست دعوت به سلاح کند و وقتی در پارلمان دعوت به سلاح کرد نمی‌بایست در خیابان بنیوه پارلمانی عمل کند" (۱)

مارکس چه ربا این دوگانگی در اندیشه و عمل خرده بورژوازی را به نمایش می‌گذارد، اگر خرده بورژواها مایل بودند از در پارلمان نفس داشته باشند نمی‌بایست آنجان بند روند که دعوت به سلاح عمومی کنند ولی وقتی چنین دعوی را موساسی انجام داد دیگر نمی‌بایست در حمامان به شیوه پارلمانی عمل نماید، خرده بورژوازی همواره شعارها و جملات قصاری را فریاد می‌زند که به با خصوصیاتش تطبیق دارد و به از ماهیتش برمی‌خیزد. در پارلمان بر صد بورژوازی عمل میکند و در خیابان به هم بورژوازی، و این بهرینجه تعادلی نیست بلکه عمیقاً "از ماهیت او برمی‌خیزد، از ماهیتی دوگانه که خرده بورژوا را بر آن مدارد که هم به آینده و هم به گذشته در سدد (و بیشتر به گذشته) که هم به بورژوازی و هم به پرولتاریا امید داشته باشد! امید بد خود - شدن بورژوازی و امید به ساکت مانده پرولتاریا).

(۱) - مارکسیسم و زورپروریم - و. ا. لنین - جلد ۱ - بخش ۱ - ص ۱۵۴

و ۱۵۵

(۲) - سوخت بود که منظور مارکسیسم - لنینیسم انقلابی نبوده، بلکه مارکسیسم لئالی یا فانتوسی است که بجای صدمت با بورژوازی خود دست پرورده است.

(۱) - ۱۸ - گروه روحی سنا، ت - کارل مارکس - صفحه ۵۱

در ضمن، در حزب سوسیال دموکرات (همان اختلاف خرده بورژواها و پرولتاریای فرانسه) بود.

فرید ریش انگلس نیز تصویری دیگر از دوگانگی و میزان فعالیت خرده بورژوازی بدست می‌دهد که برای شناخت این دوگانگی و یا گرایش دوگانه موثر می‌گردد. انگلس، خرده بورژوازی را می‌گوید:

... تا آن اندازه‌ای که این طبقه حاضر به پیشروی بود می‌تواند معیار باشد، که خرده بورژوازی آلمان قادر به چگونه کاری است. همانطوریکه خواهد دید، اس طبقه بجز انهدام هر جنبشی که بدان سرده شود، قادر به هیچ کار دیگری نیست. خرده بورژوازی که در خلاف زنی بد طولانی دارد، در عمل بی‌کفایت و در مواقع خضرات احتمالی سردل و گریزپاست و خصمت تنگ‌نظرانه در مبادلات تجاری و معاملات مالی به نیکی برانزده اوست که سپهر ناتوانی و عدم ابتکار را بر او می‌زند، و بنا بر این می‌توان همین صفات را در زندگی سیاسی او سراغ گرفت بدین منوال خرده بورژوازی با کلمات قصار و تمجید شاهکارها بش قیام را ترغیب نموده، به مجرد آغاز قیام بر خلاف اراده‌اش، حریصانه تلاش در جهت کسب قدرت میکند، ولی از این قدرت جز در انهدام بی‌روزی قیام استفاده دیگری نمی‌کند. در هر جا که برخورد مسلحانه و صعیت را به بحران جدی کشانده بود، در آنجا دکانداران از شرایط مخاضره آمیزی که برایشان بوجود آمده بود، از مردمسکه در بیروی از سدهای بر طمطراق آنها جدا دست باسلحه برده، از قدرتی که باین طریق در دستهایشان قرار گرفته بود، و صمتر از همه از عواقب سیاسی که برای خود، و صعیت اجتماعی و ثروتشان داشت و اجباراً بدان نس در داده بودند، بوحشت افتاده بودند. آیا از آنها این انتظار نمی‌رفت که حاضر هدف قیام، همچنانکه قلاً ادعا میکردند، زندگی و ثروت خود را به مخاضره بیاندازند؟ آیا آنها ناگزیر اتخاذ مواضع در مورد قیام نبودند که، در صورت شکست، سرمایه خود را در معرض خطر از سن رفتن قرار دهند؟ و در صورت پیروزی، آیا مطمئن بودند که بلا واسطه از دستگاه اداری بیرون رانده شوند و دریابند که کل

مشی سیاسی آنها بوسیله پرولتاریای پیروزمند، گدسخش عمده از پیش جنگنده آنها را تشکیل دیداد، منحرف گردیده است.

(تأکید از نویسنده است.)

اس دوگانگی با گرایش دوگانه خرده بورژوازی، اس نوعی بین پرولتاریا و بورژوازی از خصایل بارزی است که بهیادادن بدان می‌تواند منشاء انحرافات و انبهاات عمیقی گردد.

خرده بورژوازی از تسلیح توده‌ها حمایت میکند، قیام را ترغیب می‌کند به سجید از شاهکارهایش می‌پردازد، رهبری قیام را بدست می‌گیرد با نری بدست گرفتن تلاش حریصانه میکند، این نلای حریصانه خرده بورژوازی از خصمت انحصار طلبی و تنگ‌نظری او سرچشمه می‌گردد، در عمل قول فوی از انگلس، بدستیم که خرده بورژوازی دارای خصمت تنگ‌نظرانه در مبادلات تجاری و معاملات مالی بوده که سپهر ناتوانی و عدم ابتکار را بر او می‌زند و بنا بر این همین صفات را می‌توان در زندگی سیاسی او سراغ گرفت. خرده بورژوازی از حیث سیاسی بی‌سنگ‌ظرو انحصار طلب است، آنچنان تنگ‌نظری که لتیر اعتقاد داشت برای حزب از آن باید به بورژوازی متمول شد (و طایف سومیال دوکراتهای روس) خرده بورژوازی پس از نیل به قدرت در باودی آن می‌کوشد، بفر حنیع سلاح بونده‌ها می‌افند، و بر عواقب سیاسی ناشی از تسلیح بونده‌ها به رحمت و هراس می‌افند. ندر حونس بالا می‌رود و از احمال پیروزی پرولتاریا بخشم می‌آید. خرده بورژوازی از این پس دیگر دشمنی با بورژوازی را موقتاً فراموش می‌کند و به دشمنی با پرولتاریا می‌پردازد. هر وقت مبارزه پرولتاریا با بورژوازی شدت می‌گیرد، هرگاه قام نوح گرفته و سراسر کشور را در بر گیرد خرده بورژوازی بی‌سبتر کار شکی نمی‌کند. در دیون صف بروسارما بدحدید نظر طلبی در اصول عام مارکسنی می‌پردازد، اگر بعد واضح نیچه از بیرون (خارج از صعوف پرولتاریا) بر عذبه پرولتاریا سنگر بندی نکند، علت این دوگانگی و منشاء طلبانی آن را باید در آثار کلاسیک جستجو کرد.

"سراجام دهقانان، و بطور کلی هر نوع خرده بورژوازی، بهنگام دیکتاتوری پرولتاریا نیز دارای وضع حد وسط و بینابینی هستند. از نیکو اینها توده بس قابل ملاحظه‌ای (و در روسیه عقب مانده توده غنی) از زحمتکشان هستند، که مصالح مشترک رحمتکشان در امر رهایی از قید ملاکین و سرمایه‌داران، متحدشان می‌سازد، از سوی دیگر آنها صاحب کاران خرده‌ما سفرد، مالک و سوداگرند، یک چنین وضع اقتصادی ناگزیر موجب نوسان بین پرولتاریا و بورژوازی می‌گردد. و بهنگام مبارزه حاد بین پرولتاریا و بورژوازی، بهنگام فرو باشدن فوق العاده سریع کلیه مساببات اجتماعی و با عادت شدیدی که بویزه دهقانان و بطور کلی خرده بورژواها به زندگی کهنه و حمود ثابت دارند، طبیعی است که ما ناگزیر در بین آنها رف و آمدها و توانمندی از این سو به آن سو، جرحشها، شک و تردیدها و غیره را مشاهده خواهیم کرد." (۱)

(تأکید مکرر از نویسنده است.)

همانطور که توضیح داده شد این دو کاسی - بهیچوجه جنبه صادقی نداشته، بلکه از ماهیت خرده بورژوا سر می‌خیزد. نادیده گرفتن این دوگانگی رسته استباه عمیق در هر تحلیل خواهد بود.

همانطور که نادیده گرفتن دوگانگی، خود استباه بزرگی است، عطف کردن هر وجه از وجوه دوگانگی نیز خطائی جدی، محسوب می‌گردد. بنا به دلایل فوق‌الذکر خرده بورژوازی برای بقای خود باید سرمایه‌های بزرگ بسازد (نه بقصد نابودی) که از اینجا صد بورژوا است (که ضدمت بین خرده بورژوازی و بورژوازی بدون رهبری پرولتاریا می‌تواند با آساگوسیم توصیف گردد.) و از طرف دیگر خرده بورژوازی مدافع سرسخت مالکیت خصوصی است پس ضدکارگر است (ضد کمونیست) اشرف عطفی خواهد بود که هر وجه از این وجوه را عطفی کنیم. یا خرده بورژوا

(۱) - اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا - و. ا. لنین - جلد ۲ -

را کاملاً ضد امبرالیست بدانیم (متحد و رهبر پرولتاریا، حتماً!) و یا اینکه خصمت ضد کمونیستی خرده بورژوازی را مطلق گردانیم. در مورد جریان اول دچار رویزیونیسم و اپورتونیسم شده و در جریان دوم دچار سکتاریسم خواهیم شد. باید دوگانگی خرده بورژوازی را دید، باید فرار از این اردوگاه به آن اردوگاه را در او مشاهده کرد. وظیفه پرولتاریا و حزب انقلابیست نسبت به این طبقه، وظیفه‌ای خاص و پراهمیت است. لنین می‌نویسد:

"... وظیفه پرولتاریا نسبت به این طبقه (۱) - یا نسبت به این عناصر اجتماعی - عبارت است از رهبری و مبارزه برای نفوذ در آن. بدنبال خود بردن عناصر متزلزل و نا استوار - این است کاری که پرولتاریا باید انجام دهد" (۲)

(تأکید از نویسنده است.)

نوجه می‌کنید؟ لنین هیچگاه متزلزل و تردید خرده بورژوازی و دوگانگی او را نادیده نمی‌گیرد. بر دوگانگی او سرپوش نمی‌گذارد. با وضوح تمام آن را دیده و آشکار می‌سازد و از پرولتاریا می‌خواهد که وظیفه انقلابی خود را در مقابل این طبقه انجام دهد. پرولتاریا باید عناصر متزلزل و نا استوار این طبقه را بدنبال خود بکشد. این همان رهنمود ارزشمند لنین است.

(۱) - منظور لنین خرده بورژوازی است.

(۲) - اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا - و. ا. لنین - جلد ۲ -

ص ۲۰۰ - سخن چ.

نارشیگری و انقلابیگری

... ولی درباره دشمن دیگر بشویم در داخل جنبش کارگری
و صبح بر عنوان دیگری است. در خارج هنوز از این موضوع خیلی
کم اطلاع داریم که بشویم در مبارزه ضولانی با انقلابیگری خرده
بورژوازی رسیدنی، قوام گرفته و آبدیده شده است. این انقلابیگری
نا اندازه‌ای به آنارشیسم شباهت دارد و با عبارت دیگر چیزهایی
از آنارشیسم اقتباس میکند و در کلیه نکات اساسی برخلاف شرایط
مقتضیات مبارزه عینی طبقاتی بیرونی رفتار می نماید. از لحاظ
نظری برای مارکسیستها کاملاً مسجل است - و در حرحه کلیه
انقلابهای اروپائی و جنبشهای انقلابی کاملاً تأیید شده است -
که خرده مالک و صاحب کار خرده با این تیب اجتماعی که در کلیه
کشورهای اروپائی توده بسیار وسیعی را تشکیل میدهد، (از آنجا
که در شرایط سرمایه داری دائماً در معرض سم بوده و غالباً)
زندگیش با شدت و سرعت فوق العاده‌ای به وخامت می گراید و خود
خانه خراب میگردند، لذا به آسانی به افراط در انقلابیگری دچار
میشود ولی قادر نیست از خود متانت و تشکل و انضباط و پایداری
سازد، خرده بورژوا که از بدبختی های دهشتناک سرمایه داری

"دچار جنون شده" - پدیده‌ای است اجتماعی که همانند آنارشیزم، دینی همه کشورهای سرمایه‌داری است، با اسواری این انقلابیگری، بی‌شماری آن، خاصیت اینکه سرچشمه "عدم‌گن و بی‌حالی و پندار بافی" بدین گردد و حتی نسبت به جریانهای بورژوائی "مد روز" بی‌شکلی "بی‌قرار" پیدا کند - همه اینها مطالبی است که همگان از آن ناخرسند. ولی تصدیق تنوریک و استزاعی این حقایق هنوز بهیچوجه احزاب انقلابی را از استیلاهای فدیسی که همواره بعلی ناگهانی، با شکل اندکی تازه و با بوسه ما در محبتی بی‌سابقه و در شرایط خود و برهه کمابیس خود روزه - بروز می‌کند، رها نمی‌سازد" (۱)

؛ تاکید مکرر از نویسنده است؛

عقب انقلابیگری خرده‌بورژوازی را باید در زمینه خاستگاه طبقاتی و ریشه‌های اقتصادی آن جستجو کرد. خرده‌بورژوازی بخاطر اینکه در معرض حانه‌حراری قرار دارد و وصاعش رو بخواب می‌گراید و با بقول مارکس و انگلس، لحظه نابودی را نزدیک می‌بیند، به انقلابیگری کسده می‌زند. پر واضح است انقلابیگری بدون دورنگی، انقلابیگری بی‌هدف و برنامه، تنها از آنارشیسم سر در می‌آورد و چون با ندی رود عری می‌کند و فرو می‌نستد.

لبن کبیر در کتاب "بیماری کودکی یا جیب روی در کموسزم" مسئله این انقلابیگری را به وضوح روشن ساخته و کم دوام بودن آنرا اثبات کرده است. خاصیت یک چنین انقلابی، تمکین سریع و بی‌حالی است که خرده‌بورژوا را پندار بافی کشیده و بقول لنین او را شفته جریانات بورژوائی مد روز میکند. اتوپیسم و نخیل‌گرایی تنها راه نجات خرده‌بورژوازی از ستم و تعدی بورژوازی است. خرده‌بورژوا در مخینه خود اوضاع را آنطور که دلخواهش باشد سامان بدهد، مگر غیر از این است که از سوسیالیزم اتوپیائی تا سوسیالیزم علمی در سب با اندازه ناصله بین جهان بینی خرده‌بورژوازی و جهان بینی پرولتری، فاصله است. از اینجا

(۱) - بیماری کودکی - چپ‌روی در کمونیزم - و. ا. لسن - چند ۲ - بحث ۲ -

نکته‌ای روسی می‌گردد که دانستن آن حائز اهمیت فراوان است و آن اینکه پربنداد این به انقلابیگری خرده‌بورژوازی و نادیده گرفتن آنارشی‌گری، پندار بافی و تمکین زود رس نهفتن در آن، نادیده گرفتن سنجیگری و آمادگی خرده‌بورژوازی برای صلح و مصالحه تنها می‌تواند بدو دلیل صورت پذیرد. حالت اول اینکه، این پربندادها ناشی از اپورتونیسم آن جریان باشد که با پربنداد کردن خرده‌بورژوازی (زیر میکروسکوپ قرار دادن فعالیت او)، خدانتش به کارگران را برده یوشی کند و حالت دوم اینکه از روی عدم شناخت کافی مسائل، نقتی خرده‌بورژوازی را بزرگی سازیم، که این خود نیز چیزی نیست مگر در غلطیدن در دامان اتوپیسم.

همانطور که لنین اشاره کرد، در انقلابیگری خرده‌بورژوائی باید به دنبال آنارشیسم گشت. آنارشیزم، همانا در بی‌برنامگی خرده‌بورژوازی ریشه دارد. خرده‌بورژوا همواره با خود و با واقعیت در سنیز است. در خود امکان رشد می‌بیند، در واقعیت امکان فنا، در خود مقدمات تعالی و حرکت بسمت بورژوا شدن می‌بیند و در واقعیت مقدمات زوال و پیرتاب بدرون صفوف پرولتاریا. از اینجا به نبرد کشیده میشود، گاه با خود و بیشتر با واقعیت، و طبیعی است که ستر با واقعیت نتیجه‌ای مگر شکست بیار نمی‌آورد. انقلابیگری او تحلیل می‌رود و به یأس و حرمان کشیده میشود. از اینجا است که مکاتب گوناگون فلسفی و احزاب مختلف سیاسی زاده میشوند، احزابی که چهره‌گریه بورژوازی را در پس خود پنهان کرده، احزابی که آماده‌اند خرده‌بورژوازی را جذب کرده و با خود ببرند. و چنین نیز می‌شود، خرده‌بورژوازی که از صنعت و اجتماع سر حورده همراه آنها می‌رود، راهی طولانی از بیگانگی با واقعیت تا در غلطیدن در ذهن‌گرایی محض، خرده - بورژوازی می‌رود تا آرمان خود را، اینبار، در بی‌آرمانی پیدا کند. اگر سوسیالیزم‌ها، نیهیلیسم‌ها و هیپسیسم‌ها و هزاران مکتب بورژوائی دیگر او را با خود می‌برند تا ارزشهای از دست رفته خود را در بی‌ارزشی بیابد.

از اینجا است که ادغام پرولتاریا با خرده‌بورژوازی (که همواره توسط اپورتونیستها مطرح میگردد و قصدی ندارد مگر سپردن رهبری به خرده‌بورژوازی) جای خود را به همگامی و همکاری (آنها مرحله‌ای و مقطعی‌ای) میدهد. از آنجاست که مارکس و لنین پذیرفتن رهبری خرده‌بورژوازی را از طرف پرولتاریا نمی‌پذیرند و آنرا پبدر دادن پتانسیل انقلابی کارگران می‌دانند؛

عده زیادی از اعضا که مسیحا^۱ در جنبش شرکت داشتند، فکر می‌کردند که دیگر دوره انجمن‌های محلی بسر رسیده‌است، و صرف عملیات علنی کافی است. حوزه‌های محلی و کمپون‌ها اجازه دادند روابطشان با کمنه مرکزی ضعیف شود و بدینسان تدریجا^۲ راگد ماندند. پس درحالی‌که جریانات دموکراسی یعنی جناح خرده‌بورژوازی بیش از پیش در آلمان متشکل شده است، جناح کارگران تنها جای پای محکمش را از دست داده است و شکایاتش، حداکثر در محله‌های منفرد و بخاطر مقاصد محلی باقی مانده است و نتیجتاً^۳ در جنبش عمومی، تحت تسلط کامل و رهبری دموکرات‌های خرده‌بورژوا در آمده است. دیگر نمیتوان اجازه داد که این وضع ادامه یابد، استقلال کارگران باید باز گردانده شود.^۴ (۱)

(تاکید روی کلمات از نویسنده است.)

تا وقتی که کارگران در نبرد هدفمندشان و با استراتژی مشخصشان عناصر و اقشار خرده‌بورژوازی را بدیال خود نکشند، قادر نیستند که ره به جایی ببرند. این دورنمای مبارزاتی خرده‌بورژوازی نیست که باعث رعب و وحشت بورژوازی میشود چرا که بورژوازی خود بخوبی میداند که خرده‌بورژوازی فاقد دورنمای مبارزاتی است و حداکثر کاری که از دست او ساخته است، چیزی نیست مگر نابود ساختن قیام و سیردن مجدد آن به دست بورژوازی؛ (چون در شرایط حاکمیت سرمایه داری - اعم از کلاسیک و وابسته - خرده‌بورژوازی هدف خود را حفظ مالکیت خصوصی قرار داده و این همانی است که بورژوازی را از نگرانی بدر می‌آورد).^۵ اما آنچه باعث رعب و وحشت بورژوازی میشود، دورنمای سیاسی و مبارزاتی پرولتاریا است که بجای معاشقه با بورژوازی، قصد نابودیش را دارد (خرده‌بورژوازی بجای مبارزه

(۱) - جنبش دموکراتیک و پیکار انقلابی کارگران - ک. مارکس - ف. انگلس صفحه

۱. در ضمن مراجعه شود به دولت موقت انقلابی - و. ا. لینن

بیگیر و انقلابی با بورژوازی عماره را ترجیح میدهد).^۶ اما پرولتاریا باید به‌متوری انقلابی عجز نکند، این سلاح راستین او در ستیز با بورژوازی است. هرگونه مبارزه بیگانه با استراتژی انقلابی پرولتاریا نمیتواند چهارچوب بورژوازی را به خطری حدی بیاورد. و چنین مبارزه‌ای در حین محکوم به شکست است.

"بورژوازی منقسم به دو سنسله^۷ پادشاهی (۱)، بورژوازی که قبل از هر چیز طالب امنیت و صلح برای آینده‌اش بود، پروسولتاریائی معلوب زوبرو بود که در حقیقت هنوز برابرش به عنوان یک خطر محسوب میگردید. پرولتاریائی که در اطرافش خرده‌بورژوازی و دهقانان بیشتر و بیشتر گرد می‌آمدند و بدووم تهدید آخیر طعمان شدیدی که محذاتک^۸ مطلقاً هیچ دورنمایی برای راه حل نهائی پیشنهاد نمی‌کرد، چنین بود و ضمنی که شرایط را برای کودتای لوتی بناپارت که مدعی جعلی دموکراسی بود آماده کرد." (۲)

(تاکید از نویسنده است)

پرولتاریای صاحب برنامه و حزب انقلابی میتواند از نیروی خرده‌بورژوازی و اخورده بسود سیاستهای خود بهره گیرد و می‌تواند انقلاب اقلیت را به انقلاب اکثریت تبدیل سازد. (منظور از انقلاب اقلیت انقلاب بورژوازی است که پرولتاریا با استفاده از برنامه خویش آنرا باید به انقلاب خودش تبدیل کند و با بقول لنین تنگ را از دوشی بردوش دیگر بیاندازد. یعنی در مصاف ماغشودالسم که پرولتاریا مسلح نیروی اصلی جنگنده بورژوازی محسوب میشود، بیش از شکست فئودالیسم این پرولتاریای مسلح است که بر علیه بورژوازی می‌جنگد. و با بعبارت دیگر پرولتاریا در ابتدا با دشمن دشمن خود یعنی با دشمنان بورژوازی از فییل سلطنت مطلقه، فئودالها، بورژوازی غرضمنعتی و خرده‌بورژوازی می‌جنگد. آنها را شکست میدهد تا نوبت به بورژوازی برسد. پس پرولتاریا مبارزه‌اش را از دشمن دشمن شروع کرد تا به دشمن رسید)

(۱) - لگیتیمیستها طرفدار سلسله بورژوازیها، و ارلثانیستها طرفدار سلسله

ارلثانیها. (توضیح از خود انگلس)

(۲) - مقدمه‌ای بر مبارزه طبقاتی در فرانسه - فریدریش انگلس - صفحه ۲۵.

انقلابیگری خرده بورژوازی در خود بی‌اعتنائی نسبت به واقعیت را بدنبال دارد. واقعیت و توده‌ها را رها میکند و الگوهای ذهنی (آرمان غیر واقعی) خود را می‌چسبد. انقلابیگری خرده بورژوازی به توده‌ها و سطح مبارزاتشان کار ندارد، خود که برای مبارزه آماده شد گمان میبرد که همه آماده هستند و اصلاً "شرایط عینی انقلاب" فراهم است که اینان آماده مبارزه هستند! (گویی شرایط عینی انقلاب نه از ساخت و موقعیت اجتماعی بلکه از آمادگی اینان نتیجه میشود.)

اما در مورد آنارشی‌گری باید گفت، هر چه مبارزه پرولتاریا با بورژوازی شدیدتر شود وحدت بیشتری بیاید، این آنارشی‌گری، عمیقتر ظهور می‌کند. بررسی دقیقتر این مسئله به بخش (ه)، همین فصل واگذار شده است.

فصل دوم - بخش د

"سازش طبقاتی و بی‌انضباطی"

"در مقابل ائتلاف بورژوازی، ائتلافی از خرده بورژواها و کارگران در وجود حزب بااصطلاح سوسیال دموکرات تشکیل می‌شود. خرده بورژواها پس از وقایع ژوئیه ۱۸۴۸ دیدن کردند که آنهاست معامله شده و منافع مادی آنان بخطر افتاده و فضیلت دموکراتیکی که می‌بایست موجبات تأمین این منافع را فراهم سازد بوسیله عد انقلاب در برابر علامت‌سؤال فرار داده شده است (۱) حضرت ویژه - حزب سوسیال دموکرات - آنسکه این حزب تأسیسات دموکراتیک جمهوری را برای برانداختن هر دو افراط یعنی برانداختن سرمایه و کار مزدوری مطالبه نمی‌کنند بلکه برای آن مطالبه می‌کنند که تضاد را به هماهنگی بدل سازد. هر قدر هم که برای سل به این هدف اقدامات گوناگونی پیشنهاد شود و هر اندازه که برای کوشش این هدف پندارهای کمتر یا بیشتر انقلابی نگار رود محسوس آن

(۱) - مضمون مارکس از اینکه با خرده بورژوازی به معامله شده است که پس از

بهروری خرده بورژواها در قیام ژوئیه بر کارگران و کلوپهای کارگری، پس از سردی طولانی با مشتریان و اعیان (کارگران) و سگرسدی بر علیه آنان و بیروزی بر آنان، توسط بورژوازی به آنها حیات نداد رجوع کنید به صفحه ۴۶ - مبارزه طبقاتی در فرانسه - ک. مارکس.

همانی که بود، می ماند؛ تجدید بنای جامعه از طریق دموکراتیک ولی تجدید بنا در چهارچوب خرده بورژوازی، فقط نباید به این پندار کوتاه بینانه دچار شوی، که گویا خرده بورژوازی بر پایه ای اصولی برای پیشبرد مقاصد طبقاتی خود خواهد بود میکوشد. بر عکس او معتقد است که شرایط خاص رهایی اش در عین حال همان شرایط عامی است که نجات جامعه معاصر و اجتناب از مبارزه طبقاتی - در چهارچوب آن نسر خواهد بود. (۱)

(تاکید از نویسنده است)

ماژور طبقاتی و با عبارت دیگر آسنی می ماسین طبقات که توسط خرده - بورژوا بطور پر مضطرب عنوان میگردد، یکی از خصایل خرده بورژوازی است، آشنی طبقاتی (بخوان دولت تمام حلقی) نتیجه نهایت خواست خرده بورژوا و معلول خاستگاه طبقاتی می باشد. همانطور که در مقابل پول بلند مارکس دیدیم، خرده بورژوا و حزبش (حزب سوسیال دموکرات فرانسه) قصد برانداختن هر دو افراط بینی برانداختن سرمایه و کار مزدوری را ندارد، بلکه می خواهد تعاد میان آنها را تحریف دهد و این تضاد را به هماهنگی و همسازی بکشد. و تازه هر قدر که برای این کوشش پندارهای کمتر و با سستتر افلاسی بکار گیرد، باز محتوی همانی که بود می ماند. کلاً خرده بورژوازی خواستار گرفتن آنچنان تضمینات دموکراتیکی است که باید موجبات حفظ منافعش را تأمین نماید.

خرده بورژوازی قادر نیست که تعمیری بنیادی و اساسی و با عبارت دیگر رادیکال در مناسبات تولیدی ایجاد کند (۲) - چرا او حتی تواند با مناسبات سرمایه داری تا به نهایت بسیزد؟ جواب این معضل کاملاً روشن است، اگر او (خرده بورژوازی) مبارزه نهائی با مالکیت خصوصی نباشد، پس چگونه می تواند

مدافع آن نیز محسوب گردد. همانطور که مارکس در "۱۸ برومر و لوتی بناپارت" اشاره میکند هدف خرده بورژوازی تسکین وضع خویش است نه تغییر اجتماع. او خواستار ضمانتنامه از بورژوازی است، ضمانتنامه ای که به موجب آن از سقوط به درون عتوف پرولتاریا در امان ماند، و از سقوط بیشتر او جلوگیری کند.

خرده بورژوازی برای تسکین بتواند در این امر، موفقیتی کسب کند، با کارگران و گلوهای کارگری می سیرد. کارگران را به خاک و خون میکشد و سنی بورژوازی خویش خدمتی کرده و به آستان بوسی او سرود (۱) و اگر کافی نبود و بورژوازی به وظایف خویش در فعال خرده بورژوازی اعتنا نمی نکرد و همچنان به خیانتهای خود بر علیه او ادامه داد، و قصد نابودیش را کرده بود و یا به عبارت دیگر اگر باز هم با خرده بورژوازی از طرف بورژوازی بد معاملت نمود، خرده بورژوازی بحشد آمده، به سمت پرولتاریا می رود، قیام را ترغیب می کند، شعار تسلیح توده ها را میدهد و وقتی که توده قیام کردند و مسلح شدند به وحشت میفتند، در برابر توده ها می ایستند و سعی در خلع سلاح آنها میکند. (۲)

حفظه حرانت مالکیت خصوصی مقدس، آن عامل مهمی است که ناپیگیری خرده بورژوازی منح از آن است. آنها برای دفاع از مالکیت خصوصی به هر کاری تن در می دهند در ابتدا با موعظه و دعوت همکاران به شرفی دانستن آن، با تبلیغ ایده های مافوق طبقاتی، با تعریف و تعجیب کردن از خدمات بورژوازی و گاهی با وعده بهشت در آخرت برای رنجبران و جهنم برای سرمایه داران.

اگر پرولتاریا فریب خورد و طالب بهشت در آخرت شد که موضوع تا چند مدتی با خوبی و خوبی منفع بورژوازی حل میشود ولی اگر پرولتاریا رسماً سراف و خواست که بهشت را در هر دو عالم داشته باشد اینجا است که گذار از ایمان به کفر صورت می گیرد و پرولتاریا کافر می شود، شروع به کفرگویی میکند (بخوان

(۱) - برای امتلاخ بیشتر رجوع شود به.

مبارزه طبقاتی در فرانسه - کارل مارکس.

(۲) - رجوع شود به.

۱ - انقلاب و خدادار - در آندلس - سردریش انگلس - صفحه ۸۴

۲ - ۱۸ برومر و لوتی بناپارت - کارل مارکس -

(۱) - ۱۸ برومر و لوتی بناپارت - ک. مارکس - صفحه ۴۹.

(۲) - البته خرده بورژوازی نسبت به مناسبات فئودالی و بابودی آن، مبارزه میکوشد ولی در برابر مناسبات سرمایه داری و تولیدکالائی بطور اعم نائوان و عاجز است.

شروع به انتقاد از عناصر کهنه تولید می‌کند) و باعث میشود که موضوع از حد شرعی (بخوان حد تحمل خرده بورژوازی و بورژوازی) خارج شود. اینجاست که خرده بورژوازی به پرولتاریا سرکوفت میزند که "بورژوازی رنج کشیده و اساک کرده با توانسته ریل راه آهن بسازد تا تو کارگر نمک نشناس بتوایی از منزل به سر کار سیانی، بورژوازی رنج کشیده و کارخانه ساخته تا اشخاصی مثل تو کار کنید و از گرسنگی به هلاکت برسید. شما کارگران چه فکر می‌کنید؟ فکر می‌کنید که مالکیت خصوصی چیز خوبی است؟ باور کنید هر در دسر و رنج هیچ چیز بدنیال ندارد" (۱)

و مارکس با زیرکی تمام جواب داد که:

"راست می‌گوئید، سرمایه‌دار رنج می‌برد، وظیفه انسان دوستی بها حکم می‌کند که نگذاریم بیش از این رنج ببرد، ما باید مالکیت را از او بگیریم و به اجتماع بدهیم تا همه با هم رنج ببرند" (۲)

و دیدیم که اگر کارگران تصمیم بگیرند که سرمایه‌داران را از این رنج و فلاکت جدا بدهند و مالکیت را از مالک سلب کنند و به صاحبان واقعی آن بدهند، این دیگر از صبر و حوصله خرده بورژوازی (بخوان حد شرعی) خارج است و او در این مرحله با بورژوازی بر علیه پرولتاریا می‌گوید: و فریاد میزند که:

«باید همه کارها را بحواس (بخون سغم بورژوازی) انجام داد، جنگ و حوریری خوب نیست، همه باید به حقوق اجتماعی یکدیگر احترام بگذارند بخوان، پرولتاریا باید حق مالکیت خصوصی را برای سرمایه داران و در مقابل بورژوازی نیز حق نداشتن مالکیت را برای پرولتاریا برسمت بتناسد). لنین درباره سازش طبقاتی و همزیستی مائمت آمیز چنین می‌نویسد:

"دموکراسیهای خرده بورژوا، این به اصطلاح سوسیالیست‌ها که مشتی سدار خام را درباره سازش طبقات جایگزین مبارزه طبقاتی میکردند، اصلاحات سوسیالیستی را نیز بشیوه‌ای پندار مانند در محلیه خود مجسم می‌نمودند، یعنی نه به صورت برانداختن سیادت طبقه

(۱) - از سخنان سینیور اقتصاد دان وابسته و مداح بورژوازی - نقل به معنی.

(۲) - نقل به معنی از سخنان مارکس از کتاب مبانی علم اقتصاد - نیکی تن -

استثمارگر بلکه بصورت تبعیت مسالمت آمیز اقلیت از اکثریتی گذشته وظایف خود واقف شده است، این سخن خرده بورژوازی که با قبول نظریه دولت مافوق طبقاتی رابطه ناگسستی دارد، در عمل همواره کار را به خیانت نسبت به منافع طبقات رحمتش کنانده است، همانگونه که مثلا "تاریخ انقلابات سالهای ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱ فرانسه آنرا نشان داد و همانگونه که تحریر شرکت "سوسیالیست‌ها" در کابینه‌های بورژوازی انگلستان، فرانسه، ایتالیا و سایر کشورها در پاریس ۱۹ و آغاز سده بیست آنرا نشان داده است." (۱)

خرده بورژوا، همیشه فریاد آشنی ضنی می‌برد که:

«بورژوازی و پروتاریا باید با هم آشنی کنند (چند جمله‌ای هم درباره مضرات کینه ورزی گفته و دنبال یک حصیصه مشترک در آنها می‌گردند و سپس) آخر همه آنها انسان هستند و گستر انسان‌ها بخاطر منافع مادی و بی ارزش (که لابد از نظر ارزشهای معنوی این را می‌گویند که اتفاقا خرده بورژوازی خیلی هم بدان باشند است!!) جایز و روا نیست - باید همه با هم دارای همزیستی مائمت آمیز باشند، همه ما با هم برادریم (برادرانی تا بدین حد متضاد؟ ولی خرده - بورژوازی با تضاد کاری ندارد و قلبس برای همسازی و هماهنگی می‌زند) - ما به دولت مالیات می‌دهیم تا اختلافات را (بخوان تضادها را) با تفاهم و در کمال حسن نیت حل کند (بیداری که دولت از نظر خرده بورژوازی ارگانی است مافوق طبقاتی و نه ارگان سرکوب یک طبقه توسط طبقه دیگر). فقط باید به دولت اجازه داد، باید فرصت داد، صبر انقلابی داشته باشد، (صبر کنید تا بورژوازی راحت بشوند به استعمار خود ادامه دهد).

و اگر پرولتاریا قبول نکرد و قصد کرده بود که کلک بورژوازی را بکند و بهشت واقعی را تصاحب کند و یا بجاری، کبوتر در دست را رنج دهد و با وعده هزاران کبوتر در آسمان فریب نخورد، اگر خیز گبهای خوب، حوریان سیه چشم و مالکیت خصوصی (که اموال زمینی سرمایه داران می‌باشد) را بخواهد در همین دنیا داسه باشد (البته پرولتاریا مالکیت خصوصی را برای خود نمی‌خواهد و نمی‌تواند هم

(۱) - دولت و اندک - ب - و - ا - لنین - جلد ۲ - بخش ۱ - صفحه ۲۴۸ و ۲۴۹ -

خواهد او باید مالکیت را احتمالی کند؛ اینجاست که مرنگ گناه کبیره شده و خرده بورژوازی حرف آحرش را سرد:

«اگر شما صبر نکنید و بخواهید با همدیگر بجنگید پس وضع ما چه می‌شود؟ اگر مالکیت خصوصی را از بین ببرید، ما چه کنیم؟ ماور کنید که حق بجانب است (منظور خرده بورژوازی از "ما" همانا خودش و بورژوازیست و راست هم می‌گوید حق بجانب ایشان است، اگر قبول ندارید می‌توانید از دادگاهها و بازمانها و خلاصه از همه مراجع به صلاحیت برسید؟) ماور کنید حق بجانب است. ما می‌خواهیم همه در برادری و صلح و صفا زندگی کنند. علاج شما در این است!؟»

راستی، صلاح پرولتاریا در همزیستی مسالمت‌آمیز با بورژوازی نیست، خرده بورژوازی از نظر خاستگاه طبقاتیتر جز این نمیتواند هم سلیم کند.

صلاح پرولتاریا، صلاح واقعی پرولتاریا در سلاح است.

اما در خصوص بی‌انضباطی خرده بورژوازی در حق دیگر توضیح بیشتری خواهیم داد. اما بدون ساری لازم است، بی‌انضاطی خرده بورژوازی، تسلی گرفتن اصول سیاسی پرولتاریا، سرچشمه در تزلزل و تردید او دارد، که در عمل او را از انقلابگری به آزاری گری وار آنجا به تمکین و بی‌حالی و پندارنایی میکشد، و هذاتطور که تزلزل و تردید خرده بورژوازی پرولتاریا را تضعیف میکند، بی‌انضباطی او نیز حضری جدی محسوب می‌شود:

«بی‌حریبت و انضباط حرمی - نتیجه‌ایست که برای پیوزیسون حاصل آمد، و این موضوع برابر است با خلق سلاح کامل پرولتاریا بنفع بورژوازی. این برابر است با همان پراکنده‌گی، ناپایداری و ناتوانی خرده بورژوازی در نشان دادن عنایت و اتحاد عمیق موزون که هرگز سبب به آن سهل‌انگاری شود حتما موجب فضای هر گونه جنبش انقلابی پرولتاری می‌گردد.» (۱)

(تأکید تکرار از نویسنده است)

(۱) - سماری کودکی یا خبروی در کمونرد - و. ا. لنین - جلد ۲ - بخش ۲ -

لنین با تأکید بر اینکه هرگونه سهل‌انگاری در برخورد با بی‌انضاطی خرده بورژوازی که هدفش نابودی یا سرالسیم دموکراسی (بحوان سازماندهی حزب و سازمان) است، نتیجه‌ای جز غنای جس کارگری ندارد، لزوم عوجباری حزب و کادرها را نسبت به آن گوشزد میکرد. او با نوب حاصی موز پیسنهادی مننویکها را دین بر نابودی سازماندهی حرمی مضاعف کرده و از نوب پیسنهادی آنان چهوه خندان بورژوازی و مباع او را رسو میگرد:

«تعمول مزرف در گفمار از مباع سرغای وضع پرولتاریا مدافعه میکند، اما در گردهار این ترمول به مباع روشفگران بورژوازی که از انضباط و سازمان پرورسازی سرهر نارت حدیب میکند، هیچکس احزاب انکار ندارد که روشفگران عنوان سر حاصی در جامعه‌های سرمایه‌داری عصر ما می‌باشند که خور کلی صفت محصه‌آنان همانا روح انفرادی و انضاط و سازمان نایدیری است.» (۱)

(تأکید از خود لنین است.)

(۱) - یک گام به پیش، دو گام به پس - و. ا. لنین - جلد ۱ - بخش ۱ -

حاصلتهای انحرافی خرده بورژوازی در زمان مبارزه بخاطر سوسیالیزم همان خصایلی است که در صفحات گذشته ترخشان گذشت. آنها نه تنها قادر نیستند ناتوانی خود را بپذیرند بلکه آنرا به پرولتاریا و حرش سرایت میدهند. و بقول لنین باعث فدای هر جیبی (در حیطه نظام سرمایه داری) می شوند. بی انضباطی و پراکنده کاری آنان، انسجام پرولتاریا را درهم سکسو آنرا از درون می پوساند. از درون پرولتاریا را فاسد میکنند و این کار را "طبعی" است. چرا که انقشاری از خرده بورژوازی بحالت عدم توان در رقابت با سرمایه های بزرگ، همواره به سمت صف پرولتاریا پرتاب می شوند. این عناصر حامل حاصلتهای انحرافی خرده بورژوازی می باشند که پرولتاریا را از درون آلوده می سازند.

انقلابیگری خرده بورژوازی هیچگونه شباهتی با مبارزات انقلابی کارگران ندارد. در جاییکه مبارزه پرولتاریا، مبارزه ای مسطح و استوار بر قوانین مبارزاتی علمی است، مبارزه خرده بورژوازی یا همان انقلابیگری بر هیچ قانونی تکیه ندارد. این انقلابیگری با دورنمای حفظ چهارچوب بورژوازی جامعه تنها میتواند قیام را به ناپودی بکشاند. همانطور که دوگانگی و نوسان خرده بورژوازی به همراه روحیه متزلزل و مبارزه آسپگیرش تنها میتواند سرمایه ای مهلک بر قیام و مبارزه بدهد. هر چه مبارزه پرولتاریا با بورژوازی، عمق بیشتری بیابد، هرگاه مبارزه پرولتاریا در سطح بافی پهنده و به عمق بگردد (خود را از چهارچوب مبارزه برد بوی حلاص سازد). خرده بورژوازی دچار نوسان بیشتری مسود، امروز در این اردوگاه است و فردا در آن اردوگاه.

اما اینکه حاصلتهای انحرافی خرده بورژوازی در زمان سفرار سوسیالیزم چگونه عمل میکند، احتیاج به بحث بیشتری دارد.

فصل دوم - بخش ه - قسمت ۱ .

"مبارزه بر علیه آداب و سنن نظام گذشته"

خرده بورژوازی حامل اصلی این آداب و سنن محسوب می شود. آداب و سننی که نه تنها باعث تقویت حاصلتهای سوسیالیستی در افراد نمی شود، بلکه نمود بارز بقایای خصایل جامعه طبقاتی و نمود فرهنگ بورژوازی است.

فصل دوم - بخش ه .

"حاصلتهای انحرافی خرده بورژوازی در زمان مبارزه برای سوسیالیزم و در

زمان تحقق آن"

سرانجام دهقانان، و بطور کلی هر نوع خرده بورژوازی، به هنگام دیکتاتوری پرولتاریا نیز دارای وضع حد وسط و میانیمی هستند. از یکسو اینها توده بس قابل ملاحظه ای (و در روسیه عقب مانده توده عظیمی) از زحمتکشان هستند، که مصالح مشترک زحمتکشان در امر رهائی از قید ملاکین و سرمایه داران متحدشان می سازد. از سوی دیگر اینها صاحب کاران خرده یا منفرد، مالک و سوداگرند. یک چنین وضع اقتصادی ناگزیر موجب نوسان بین پرولتاریا و بورژوازی میگردد. (۱)

(تاکید از خود لنین است)

یک چنین وضع اقتصادی، و یک چنین موقعیت اجتماعی لاجرم بدانجا میکند که خرده بورژوازی نتواند ثبات قدم داشته باشد. او از یکسو توسط سرمایه های بزرگ و رقابت، بدرون صفوف پرولتاریا برتاب میشود و از طرف دیگر خود مالک و سوداگر است، در نتیجه مدافع سرسخت مالکیت خصوصی است. او از یکطرف در مبارزه با ملاکین و سرمایه داران متحد همه زحمتکشان است و از طرف دیگر در مبارزه بخاطر حفظ مالکیت خصوصی، حفظ چهارچوب بورژوازی جامعه، متحد بورژوازیست.

(۱) - اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتوری پرولتاریا - و. ا. لنین - جلد ۲ -

خرده بورژوا در زمان استقرار سوسیالیسم نیز، از مبارزه در راه حفظ مالکیت خصوصی دست بر نمی دارد.

"تمام عادات و سنن بورژوازی بطور اعم و خرده بورژوازی بطور اخص، نیز مخالف کنترل دولتی و هوادار "مالکیت خصوصی مقدس" و "بناگاههای خصوصی مقدس" است. ما اکنون با وضوح خاصی می بینیم که اصل مارکسیستی حاکی از اینکه آنارشیزم و سندیکالیزم آنارشیستی جریاناتی بورژوائی هستند تا چه درجه صحیح است و این جریانات چه تضاد آشتی ناپذیری با سوسیالیسم، دیکتاتوری پرولتاریا و کمونیسم دارند. مبارزه در راه آنکه ایده، حساب و کنترل دولتی - شوروی در پس نوده‌ها رسوخ کنند و این ایده حامی عمل بحود بیوشد، مبارزه در راه گسستن پیوند با گذشته منعموری که مردم را خود داده بود، بتحصیل بان ولباس همانند یک کار "خصوصی" و به خرید و فروش همانند معامله‌های بنگرد که "فقط بمن مربوط است" این مبارزه، همان بزرگترین مبارزه دارای اهمیت تاریخی - جهانی یعنی مبارزه آگاهی سوسیالیستی علیه شیوه خود بخودی بورژوا - آنارشیستی است" (۱) (تاکید مکرر از نویسنده است).

پس مبارزه و بزرگترین مبارزه دارای اهمیت تاریخی - جهانی، مبارزه با خصوصیات بورژوا - آنارشستی است که حامل اصلی آن خرده بورژوازی محسوب می‌شود. ولی چرا لنین این مبارزه را بزرگترین مبارزه دانسته و برای آن اهمیت تاریخی قائل است؟

در مبارزه سو که معرفی و رشد یافته‌اند است (نواز نظر فلسفه علمی مترادف جدید نیست یعنی هر چه متأخر در زمان بود، سو محسوب نمی‌شود) تا کهنه‌ای که ارتجاعی و زوال پذیر است. شاید دچار خون‌خواری بشود. این نوع غیر عم سرفی بودنش، بی تجربه است و بازه نوبت است، حال آنکه کهنه غیر عم ارتجاعی بودنش، با تجربه و با سازمندی است. پس صرف قبول کردن اینکه نوع غلبه ناپذیر است

(۱) - وظایف نوبتی حکومت شوروی - و. لنین - جلد ۲ - بخش ۱ - صفحه ۴

و در مصاف با کهنه حتما "پیروز خواهد شد. پیروزی نو تا مین بنده بلکه این پیروزی از دل مبارزه‌ای خونین و مسمر بیرون می‌آید. اما، در مقابل نو، کهنه و خصوصیات ناشی از آن سالهای سال بر مردم حکومت کرده، در آنها بحای روحیه فداکاری، روحیه کاسکاری را پرورانده است. در مردم بجای اینکه بحاضر مافع مشترکشان، وحدت را تبلیغ کند - پراکنده‌گی را تبلیغ کرده و اگر چه بدست پرولتاریای ضفرمند شکست خورده و در مصاف با او قدرت سیاسی را از دست داده ولی تا حدودی قدرت اقتصادی (۱) و فرهنگ جامعه را بدست دارد. از آنجاست که آگاهی سوسیالیستی باید بحنگ وسیر مهد تاریخی و جهانی خود بر علیه خصیلت‌های کهنه و پیوسیده برود. این دو من "صحنه" انقلاب است. باید پس از فکای جسم بورژوازی اینک روح او را نابود کرد. روحی سرگردان که در افکار و فرهنگ مردم ریشه دوانده و خطری بیشتر از توپ و تانک دیکتاتوری بورژوازی دارد. این فرهنگ و این شیوه تولید باقی مانده از نسل گذشته (سخوان از نظام گذشته) را نمیتوان جداگانه نابود ساخت. بلکه اینبار دشمن در فرهنگ و مبارزه فرهنگی جبهه گرمه است. آگاهی سوسیالیستی و شکل زندگی سوسیالیستی در نبرد طولانی، خصایص باقی مانده از گذشته را باید در هم ریبرد. و بحق که این مبارزه، همان مهمترین مبارزه دارای عقیاس تاریخی و جهانی است.

فصل دوم - بخش ۵ - قسمت ۲ .

"مبارزه بر علیه بی انضباطی خرده (بورژوازی) بورژوازی در دوران استقرار سوسیالیسم"

"زیرا موقعیت سوسیالیسم بدون پیروزی انضباط آگاهیانه پرولتاری بر هر چه و عرج خود بخودی خرده بورژوائی، یعنی بر همان هرج و مرجی که بصیص حقیقی عاده" احتمالی قدرت کرسکیم و کورنیلوویسم می‌باشد. محال است." (۲)

(۱) - در اسحا بطور سوه تولید سنی و سوند حرد کلا در جامعه سوسیالیستی

است.

۱۲: - وظایف سوسی حکومت شوروی - و. لنین - نئس - صفحه ۴۶

وظایف دیکتاتوری پرولتاریا را می بینید؟. سوسیالیسم قابل حصول نیست و نمی تواند به موفقیت نائل آید مگر آگاهی سوسیالیستی و انضباط آگاهانه پرولتری در مبارزه بر علیه هرج و مرج خود بخودی خرده بورژوازی (که امکان اعاده قدرت احتمالی را بر کرسی کسب و کورنیلوویسم از امکان انتزاعی به امکان واقعی تبدیل می کند و قدرت مندای ورشکسته، آنان را از قوه به فعل میکشاند) به پیروزی برسد. پرولتاریا در اکتیر، بورژوازی را سرنگون کرد ولی سرنگونی کامل آن، یعنی سرنگونی تمایلات بورژوازی که در توده ها ریشه دارد، به زمانی بس طولانی و به مبارزه ای سن پیگیر نیازمند است. ولنگاری و آشفتگی، و یا کلاً "بی انضباطی خرده بورژوازی"، آخرین حربه بورژوازی است که بحث به ستون پنجم آن در جامعه سوسیالیستی عمل میکند. نئین و حزب سلتویک پس از پیروزی، از یک دیکتاتوری همه جانبه بر علیه این تزلزلات و بی انضباطی سخن میراندند.

" ولی دیکتاتوری کلمه بزرگی است. و کلمات بزرگ را هم نمیتوان بدست باد سپرد. دیکتاتوری قدر با آهستگی است که خواه در سرکوب استعمارگران و خواه در سرکوب و پاشان جسامت انقلابی و سرعت دارد و به کسی امان نمیدهد. و حال آنکه قدرت حاکمه مابسی اندازه نرم و اکثراً به خمیر شبیدر است تا به آهن. حتی برای یک دقیقه هم نمی توان فراموش کرد که ضبع بورژوازی و خرده بورژوازی بدو گونه عثیه حکومت سروری مبارزه میکنند: از یک طرف با فعالیت از خارج، ... با توطئه ها و قیامها، با انعکاس منحوس "ایدئولوژیک" آنها و با سیلی از اکاذیب و اغترآت در مطبوعات کادتها و اس اذهای راست و مشکویکها؛ - و از طرف دیگر با فعالیت از داخل یعنی با استفاده از هرگونه عناصر فساد و هرگونه ضعف برای رشود و تقویت بی انضباطی و ولنگاری و آشفتگی. هر قدر ما به سرکوب جنگی کامل بورژوازی نزدیکتر می شویم طبع هرج و مرج طلبی خرده بورژوازی برای ما خطرناکتر می شود. و مبارزه با آن را نمیتوان فقط بوسیله تزویج و تبلیغ و سازمان مسابقه و سرچین کردن سازماندهان انجام داد، بلکه شیوه اجبار را نیز در این مبارزه باید معمول داشت" (۱)

باید سوه اجبار را نیز در این مبارزه معمول داشت" و " ولی دیکتاتوری کلمه بزرگی است و کلمات بزرگ را نمیتوان بدست باد سپرد" باید در برخورد با بی انضباطی خرده بورژوازی و در هرج و مرج ضعیفی خرده بورژوازی (بحوالی تضمین حقیقی اعاده احتمالی قدرت کرسکسم و کورنیلوویسم) به دیکتاتوری متوسل گشت. یکی از وظایف عمده دیکتاتوری پرولتاریا نیز همین است. و درست همین دلیل است که لنین دیکتاتوری را کلمه بزرگی میدانند و تاکید دارد که کلمات بزرگ را نمی توان بدست باد سپرد. (گوئی لنین با این جملات دارد رویزیونیسم خروشجفی را محکوم می کند) .

- رویزیونیسم خروشجفی باید پاسخگو باشد. باید پاسخ شهادت میلیونها مبارز را که خونشان، پرچم و انقلاب را سرخ کرده است بدهد. چرا بر بهترین وظیفه دارای اهمیت تاریخی و جهانی پرولتاریا برده مکتد؟ و چرا دیکتاتوری را کلمه بزرگی نمی داند و آنرا بدست باد می سپارد و بجای دیکتاتوری پرولتاریا، این سلاح برده و آهن، دولت تمام حلفی یا این سلاح پوشالی را جایگزین میکند؟ اما انحرافات خرده بورژوازی بهمین جا محدود نمی شود.

فصل دوم - بخش هفتم - قسمت ۳ .

" شیوه برخورد خرده بورژوازی با شورها در زمان استقرار سوسیالیسم "

خرده بورژوا، اختلال طلب و مخالف کنترل دولتی بر مالکیت است. او پس از برقراری سوسیالیسم واجتماعی شدن مالکیت، مدام در کار دولت سوسیالیستی اختلال می کند و با فزونی بر بازارهای سیاه و تولیدات خرد، دولت را تضعیف می سازد (البته نه عین پرولتاریا، پرولتاریا دولت را تضعیف میکند تا زوال دهد. اما خرده بورژوازی دولت کارگری را تضعیف میکند تا جایی برای ماشین دولتی سرنگون شده باز کند و قدرت را به کرسکی ها مجدداً واگذار نماید) . هرچه سرکوب جنگی بورژوازی توسط پرولتاریا نزدیکتر شود و هرچه مبارزه بین این دو، شدت بیشتری بگیرد، بی دلیل نخواهد بود که خرده بورژوازی بخاطر احساس خطر دست به کار شکی و خرابکاری با ابعادی وسیعتر نرند. خرده بورژوازی مدافع سرسخت مالکیت

خصوصی است. او نمی‌خواهد نظام سرمایه داری را براندازد، خواست او تنها اصلاح آن است. اما پرولتاریا با شکل مالکیت خصوصی بطور اعم مخالف است. (۱)

(و فقط مالکیت خصوصی وگرنه مالکیت شخصی را محترم می‌شمارد).

"بدیهی است. طبع اختلال طلبانه خرده بورژوازی (که در هر انقلاب پرولتری ناگزیر به نسبت‌های مختلف بروز می‌نماید و در انقلاب ما بحکم جنبه خرده بورژوازی کشور و عقب ماندگی آن و نیز عواقب جنگ ارتجاعی با شدت خاصی بروز می‌نماید) نمی‌تواند مهر و نشان خود را در شوراهای نیز باقی نگذارد" (۲)

(تاکید از خود لنین است)

خرده بورژوازی بر شوراهای تأثیرات بسیار منفی می‌گذارد. در آنها روحیه آنارشیستی را تبلیغ میکند و همواره به بوروکراسیم دامن می‌زنند. آنها، عناصر متزلزل را می‌یابند و از آنها برای شکل نوین مبارزه بر علیه سوسیالیسم و دولت سوسیالیستی سود می‌برند. شورا که ارگان توده‌ها در اعمال حاکمیت هستند بنایه تأثیرات سوء اینان تبدیل به زائده‌ای میشوند که ریشه‌هایش را در توده‌ها از دست میدهد. (که البته جدا شدن تورا از بستر واقعی قدر نشان یعنی توده‌ها همانا نفی شورا بودنش محسوب می‌شود).

"برای تبدیل اعضای شوراهای پارلمان نشین" و با طرف دیگر به بوروکراتیک‌تایل خرده بورژوازی وجود دارد، علیه این تمایل باید از طریق جلب تمام اعضای شوراهای به شرکت عملی در اداره امور مبارزه نمود" (۳) (تاکید مکرر از نویسنده است)

(۱) - مالکیت خصوصی آنچنان مالکیتی است که دارنده آن بتواند دیگران را که با این مالکیت بیگانه‌اند استثمار کند. حال آنکه مالکیت شخصی موجب استثمار نمی‌شود. از اینجا کارخانه و یا بطور کلی ابزار تولید مالکیت خصوصی محسوب می‌شود حال آنکه یخچال، تلویزیون و... جزء مالکیت شخصی بشمار می‌آید.

(۲) - وظایف نویسی حکومت شوروی - و. ا. لنین - صفحه ۵۶۵

(۳) - وظایف نویسی حکومت شوروی - و. ا. لنین - صفحه ۵۶۵

این تمایل خرده بورژوازی (تبدیل اعضای شورا به پارلمان نشین)، میراث فرهنگ میرای بورژوازیست که توسط ستون پشم خود یعنی خرده بورژوازی عمل میکند. این تمایل، هسته مرکزی حکومت شورائی را می‌شوراند و صریحاً خود قرار داده است. اما لنین بر خورد فردی را پیشنهاد نمی‌کند، چون این خود نفی اصل شورائی است. لنین بر تمام اعضای شورا تکیه میکند، او و حزب بلشویک بخوبی می‌داند که تنها با اتکا بر این تکیه‌گاه است که می‌توان با سلاح آگاهی سوسیالیستی بجنگ با این گونه تمایلات پرداخت. توده‌ها با شرکت در تصمیم‌گیری، با شرکت در مسائل مربوط به سرنوشتشان (آبیم مرکزی مسقیه) می‌توانند منافعشان را محفوظ دارند و این تنها طریق مبارزه با سرمایه‌داری خرده بورژوازی است. مبارزه‌ای با تمام اعضا، و مبارزه‌ای پیگیر.

اما مشکل اساسی در برخورد با خرده بورژوازی، از خصوصیات و ویژگی‌های این طبقه ریشه می‌گیرد. و این درست همان چیزی است که کار را بسیار دشوار و اهمیت این مبارزه را بمقیاسی جهانی و تاریخی می‌کشد، پرولتاریا همواره در معرض فاسد شدن از طرف خرده بورژوازی قرار دارد و نمی‌تواند آنها را به یکباره نابود کند.

"محو ضقات معنایش این نیست که فقط ملاکین و سرمایه داران بیرون ریخته شوند - این کار را مانسیتا" به آسانی انجام دادیم - بلکه همچنین معنایش آنست که مولدین کوچک کالا نیز محو گردند و اما آنها را نمی‌توان بیرون ریخت، اینها را نمی‌توان سرکوب نمود، با آنها باید مدارا کرد، آنها را میتوان (و باید) اصلاح نمود و به شیوه نوین تربیت کرد ولی فقط ضمن یک کار سازمانی طولانی و بطئی و با احتیاط، آنها با طبع خرده بورژوازی خود پرولتاریا را از هر طرف در احاطه خود دارند و وی را بدان آغشته می‌سازند و فاسدش میکنند و دائماً در بین پرولتاریا موجب بروز حسرت عنصری خرده بورژوازی، از هم پاشیدگی و انفراد منشی میشود و شور او را بدل به یأس میکنند" (۱)

(۱) - بیماری کودکی یا چپ روی در کمونیسم - و. ا. لنین - جلد ۲ - بخش ۲

خطری که، خطر عمده‌ای که سوسیالیزم را پس از استقرار مورد تهدید جدی قرار می‌دهد، سرمایه و مالکیت بزرگ نیست، که اینها را پس از انقلاب سوسیالیستی از دست مالک، سلب کرده و بدست صاحبان واقعی‌شان می‌سپارند، بلکه این خطر عمده، از جانب مالکیت کوچک و تولید کنندگان خرد است. اینها را نمی‌توان سرکوب کرد. با آنها نمی‌توان بی‌اعتنا بود. شیوه برخورد طبقه کارگر با اینان بشیوه اصلاح و رفرم می‌باشد و این خود کاری کوتاهمدت و خرد نیست. عقیده مارکس در مورد این نوع مالکیت چنین است:

" آنچه مربوط به صنایع سنگین و مالکیت وسیع سرمایه‌داران بروسائل حیاتی تولید است، مارکس عقیده داشت که بایستی بلافاصله پس از انقلاب سوسیالیستی بمصادره انقلابی و الغای سریع اینگونه مالکیتها مبادرت شود و در راه عملی کردن این منظور از هیچ اقدام و فعالیتی خودداری نگردد.

سبب به مالکیت خرده بورژوازی و مالکیت استاد‌های پیشهور جزء بروسائل غیر مهم تولید (منظور تولید خرده بورژوازی است) نیز، مارکس معتقد بود که پرولتاریا بایستی پس از برقراری فرمانروائی خود شروع بفعالیت نموده و در الغاء این گونه مالکیتها اصل تدریج و رفرم را معمول دارد. از نقطه نظر تئوری مارکسیسم سرعت جریان الغای قسمت دوم بایستی از یکطرف تابع ترقی نیروهای مولده از طرف دیگر تابع رشد سازمانهای دسته جمعی و مؤسسات تعاونی باشد ولی در عین حال جریان مزبور بایستی تا آخرین مرحله، یعنی تا هنگامی که کوچکترین اثری از آثار مالکیت شخصی (۱) بر وسائل تولید وجود دارد، بطور دائم و لاینقطع ادامه یابد" (۲)

(۱) - در ترجمه پاره‌ای از آثار، واژه‌ها درست‌یکار گرفته نمی‌شود. بجای مالکیت شخصی باید از واژه مالکیت خصوصی استفاده کرد. رجوع شود به زیرنویس صفحه ۱۲۲ همین کتاب.

(۲) - نقل از مارکس از کتاب فرمانروائی پرولتاریا - صفحه ۳۱.

فصل سوم

"مقایسه خرده بورژوازی با سایر طبقات"

"پرولتاریا تنها طبقه انقلابی است زیرا سایر طبقات واقفان مثلاً" خرده بورژوازی برای آن با بورژوازی مبارزه میکنند که از وضعیت حاضره خویش دفاع نموده و به آن صورت ثابتی بدهد. حال آنکه پرولتاریا هیچگاه در حیطه نظام سرمایه داری مایل به تثبیت وضع خویش نیست. و تا تمام سازمانهای بورژوازی را از بن و اساس نابود و حکومت را در دست نگیرد نمیتواند اوضاع خود را بهبودی بخشیده و از نظر اقتصادی آزاد شود" (۱)

(تاکید از نویسنده است)

مسئله عمده در این بحث، بر سر تغییر انقلابی و تحمل و یا بر سر تثبیت و تثبیت است. خرده بورژوازی با بورژوازی می جنگد، نه برای نابودی آن بلکه برای حفظ مقام و موقعیت فعلی اش. اما پرولتاریا مغالطه با بورژوازی را نمی پسندد او نه می خواهد و نه می تواند اوضاع را تحمل کند. پرولتاریا تنها طبقه ای است که مدام به شرایطی نازل تر سقوط میکند. افزایش هزینه های زندگی او را خرد میکند و در او، همانا روح انقلابی می دمند. او باید تمام نهادهای اجتماع بورژوازی را نابود نازد (منظور نهادهای دولتی است). ریشه آنها را بخشکاند (منظور تمایلات بورژوازی و خرده بورژوازی است). و بر ویرانه های دولت سرنگون شده، دولت

فصل سوم

"مقایسه خرده بورژوازی با سایر طبقات"

خود را بنا نهد. مبارزه پرولتاریا نمی‌تواند در چهارچوب قوانین و ضوابط بورژوازی باقی بماند. مبارزه پرولتاریا در عین حال هم قانونی است و هم غیرقانونی. و این تناقض نیست، این عین دیالکتیک تاریخ است. مبارزات پرولتاریا از یکطرف بر قانون استوار است. بر قوانین دیالکتیک و مبارزه منسجم و هدفمند تاریخی. مبارزات پرولتاریا بر قانون استوار است بر تعوری کامل "علی مارکسیم - لنینیسم استوار است و هرگاه که از این قوانین فاصله گیرد یا از آنها بیگانه باشد نمی‌تواند چهارچوب بورژوازی را دچار محاطره جدی ساخته و از چهارچوب قوانین حاکم بر مبارزات تردیونیونی خارج گردد. از طرفی مبارزه پرولتاریا غیرقانونی است. قوانین حاکم بر نظام سرمایه‌داری و ضوابطی که دولت سرمایه‌داری ایجاد کرده تنها و تنها از منافع سرمایه‌داران حمایت می‌کند و موجبات استثمار و غارت نیروی کار پرولتاریا را فراهم میسازد. کارگران نمی‌توانند مبارزه خود را در این چهارچوب محدود سازند. (هر چند که رویزیونیستها عموماً "و اکنونیستها خصوصاً" آنرا تبلیغ میکنند). آنها حتماً "این چهارچوب را در هم می‌ریزند و با این کار، هم سرمایه‌داران و هم تجدید نظر طلبان را به سیه روزی میکشانند.

در مقابل، خرده بورژوازی، هدف خود را حفظ این چهارچوب قرار داده است. حفظ چهارچوب بورژوازی جامعه. خرده بورژوازی در این مبارزه (مبارزه بر علیه بورژوازی) خواستار نابودی بورژوازی نیست، بلکه خواستار تصحیح این مناسبات (بخوابانند) این مناسبات با خواسته‌های خرده بورژوازی می‌باشد. در جائیکه پرولتاریا مخالف سرسخت و پیگیر با مالکیت خصوصی است، خرده بورژوازی مدافع سرسخت آن بنحار می‌رود.

اصولاً در نظام سرمایه‌داری (و کلاً در نظامان طبقاتی) بورژوازی و پرولتاریا طبقاتی و رده هستند. ویژه‌گی بورژوازی در این است که این طبقه تمام مالکیت را در دست خود فیصد کرده و ویژگی پرولتاریا در این است که این طبقه فاقد مالکیت (به معنای تمام و کمال) بوده و با آن بیگانه است. پرولتاریا محو ترس و بی‌چیزترین طبقه تاریخ بشری است. و در عین حال، پرولتاریا بعدترین طبقه متعکس تاریخ است.

پرولتاریا در اجتماع سرمایه‌داری به آن طبقه‌ای انزاف میخورد که از طرفی آزاد

است و از طرفی در بند. (و این هم تضاد و تناقض نیست، این هم عین دیالکتیک تاریخ است) پرولتاریا از نظر قضائی آزاد و از نظر اقتصادی بمناسبت محروم بودنش از ابزار تولید محکوم به شهیت از دارندگان وسائل تولید است. همین محرومیت در قبایل ابزار تولید، موجبات استثمار وی را از طرف بورژوازی فراهم میسازد. اما پرولتاریا از چه خصوصیات برخوردار است؟

خصوصیات پرولتاریا

۱ - نطفه‌های پرولتاریا در مانو فاکتور فئودال بسته شده و کادریهای اولیه آن در سیستم سرمایه‌داری تولید "در نتیجه" تحلیل دائمی طبقه روستا و قطع شدن دست این طبقه از زمین "تکوین یافته و متدرجاً" در هسته کاپیتالیسم شروع بشو و نما و پرورش میکنند.

۲ - مترادف با تکامل سرمایه‌داری "در نتیجه" متلاشی شدن بورژوازی جزء شهری و دهاتی (۱) "کادریهای اولیه پرولتاریا بتدریج صفوف خود را تکمیل می‌نماید.

۳ - کار دسته جمعی در مؤسسات عظیم قضیه "اشتراک منافع" و بالنتیجه "تشریک مساعی و اتحاد صمیمی" کارگران را یک مسئله اجتناب ناپذیر نموده و از هر حیث وسائل استحکام و نیرومندی ارتش زحمتکشان را فراهم می‌آورد.

۴ - پرولتاریا در جریان مبارزه‌ایکه بر علیه بورژوازی می‌نماید بتدریج به‌ماهیت منافع طبقاتی خود و تضاد "این منافع" با منافع "بورژوازی" پی برده و کیفیت آشتی ناپذیری مبارزه خویش واقف میگردد.

۵ - تشدید مبارزه طبقاتی پرولتاریا را مجبور می‌نماید صفوف مقدم و مجرب خویش را کاملاً "مشکل نموده و آن‌ها را بنام "حزب" مأمور تربیت و هدایت کلیه زحمتکشان بنماید.

بطور خلاصه، پرولتاریا از نظر اجتماعی متشکل‌ترین، از نظر سیاسی

(۱) - منظور مترجم از بورژوازی جزء شهری و دهاتی، همان خرده بورژوازی شهری و روستایی بوده است.

فهمیترین و از نظر تاریخی انقلابی‌ترین طبقه است که در رأس طبقه روستا و سایر دستجات استثمار شونده قرار گرفته و این توده‌ها را تا حصول پیروزی بسوی آزادی و برابری راهنمایی میکند. (۱)

انگلس چه خوب مطرح میکرد که شکل مبارزه را ما برمی‌گزینیم، بلکه این دشمن است که شکل مبارزه را ما تحمیل میکند. از سخنان انگلس چنین استنباط میشود که چون بورژوازی در برابر پرولتاریا و مبارزانش به سرکوب قهری متوسل میشود، پرولتاریا را به برخوردی فهرآمیز و با اتوریته میکشاند. که اگر پرولتاریا باید خود را سازمان بدهد این سازمان دهی نه به هدف سازماندهی است (سازماندهی قائم به ذات خویش، بلکه ناشی از سازمان یافتگی بورژوازی است. کارگران که خود محصول نظام سرمایه‌داری هستند بعنوان گورکنان وی عمل میکنند، بورژوازی برای اینکه سود خود را حداکثر کند، همواره کارگران را در بوء سسان عظیم تولیدی گرد می‌آورد و با این عمل پرولتاریا را هرچه متشکل‌تر می‌سازد. پرولتاریای متشکل و متحد که بدلیل اینکه مافدا بزار تولید است با پرولتاریای براسرجهان هم سرنوشت بوده و جریان قوی چون انترناسیونالیسم پرولتری را بوجود می‌آورند. و بدین صورت پرولتاریای متشکل، در برابر بورژوازی متشکل می‌ایستد:

۱- کارگران مردور هنگامی که تحول سرمایه از "تجارتی" به "صنعتی" شروع میشود متشکل شده و بصورت توده‌های انبوهی در می‌آیند و پایه‌های ترقی سرمایه‌داری متدرجا از "طبقه بنفسه" خارج شده و به "طبقه برای خود" تغییر ماهیت می‌دهند و برای مبارزه با "سرمایه" بیک کل واحدی تبدیل می‌گردند.

۲- تا موقعی که مبارزه طبقه کارگر بر پایه وحدت و سازمان استوار نباشد قاطع و مفید نخواهد بود و مادام که این طبقه فاقد یک حزب سیاسی مستقل نباشد نمی‌تواند در مقابل مطالب سرمایه‌داری عرض اندام نماید.

۳- حزب پرولتاریا نیز بنوبه خود تا از یک تئوری علمی پیروی ننماید قادر بر راهنمایی و هدایت طبقه مربوطه نخواهد بود.

۴- علمی ترن تئوری و برنده ترین حربه پرولتاریا را بایستی در مارکسیسم - لنینیسم کاوش نمود، زیرا این تئوری نه تنها بتجزیه و تحلیل ماهیت سرمایه داری و آشکار نمودن مأموریت‌های تاریخی پرولتاریا پرداخته بلکه با توجه بخوانین جبری تکامل اجتماعی و نتایج اجتناب ناپذیر مبارزات طبقاتی طرق انجام و طرز اجرای مأموریت‌های مزبور را نیز به پرولتاریا نشان داده است.

۵- پرولتاریا در یکمرحله معینی از تکامل خود تحت رهبری حزب و اساسه بخویش از طریق انقلاب خابرانه اساس فرمانروایی بورژوازی را وازگون ساخته و فرمانروایی خویش را بجای آن مستقر می‌سازد (۱)

(تاکید از نویسنده است.)

رهائی پرولتاریا و عبارت دیگر رهائی اجتماع زمانی ممکن میشود که سرمایه داری سرنگون گردد. تا زمانیکه قوانین حاکم همان قوانین بورژوازی باشد سخنی از رهائی اجتماع در بین نخواهد بود:

"کارگران ممکن است بتوانند بمنظور مبارزه برای رهائی اقتصادی خود مقدار کمتر و یا بیشتری آزادی سیاسی بکف آورند، لیکن هیچ مقدار آزادی آنان را از فقر، بیکاری و ستم رها نخواهد کرد تا زمانیکه قدرت سرمایه سرنگون شود" (۲)

آنچه جوائج و نیازهای کارگران را مرتفع می‌سازد، اصلاح و رفهم نیست بلکه انقلاب است. (انیته این بدان معنی نیست که کارگران اصلاحات را نپذیرند). لنین کارگران را ترغیب به اخذ مقدار کمتر و یا بیشتر آزادی سیاسی نمی‌نمود ولی در ضمن خاطر نشان می‌ساخت که هیچ مقدار آزادی آنان را از فقر و بیکاری و ستم رها نخواهد کرد. تا زمانیکه قدرت سرمایه سرنگون شود. کارگران در مبارزه با بورژوازی، هدف خود را سرنگونی سرمایه قرار میدهند. آنها میتوانند و باید تمایل

(۱) - فرمانروایی پرولتاریا - صفحه ۷.

در ضمن مترجم واژه فرمانروایی را بجای واژه دیکتاتوری بکار گرفته که مترادف یکدیگر نیستند.

(۲) - سوسیالیزم و مذهب - و. ا. لنین.

تابودی مالکیت خصوصی را با واقعیت آشتی دهد.

"هدف ما (منظور طبقه کارگر و حزب کارگری است) نمی‌باشد صرفاً اصلاح مالکیت خصوصی باشد، بایستی آن را بنی کسیم. ما نمی‌توانیم منازعات طبقاتی را مسکوت گذاریم، بلکه حواس را از بین بردن طبقات هستیم. نمی‌توانیم صرفاً "جامعه کنونی را اصلاح کنیم، بلکه باید جامعه نوینی بنا سازیم." (۱)

(برانتز از نویسنده است)

اما خرده بورژوازی هیچگاه چنین تمایلی (تمایل سرنگون ساختن نظام سرمایه داری) را ندارد که بخواهد آنرا با واقعیت آشتی دهد. حداکثر خواست خرده بورژوازی همان تضمینات دموکراتیکی است که از منافعش دفاع کرده و او را از سقوط بدامان پرولتاریا نجات دهد. (۱۸ برومر و ثوئی بنایارت - کارل مارکس - نقل به معنی)

پرونتاریا و بورژوازی هر دو صاحب برنامه هستند، برنامه‌هایی خاص در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و مبارزاتی. حال آنکه خرده بورژوازی برنامه‌ای مگر بی‌برنامگی، و هدفی مگر بی‌هدفی ندارد. (توجه شود که خرده بورژوازی در نظام سرمایه داری چون خواستار حفظ چهار چوب بورژوازی جامعه می‌باشد پس مبارزه‌اش فاقد دورما بوده و در نهایت، برنامه و هدفش در خدمت بورژوازی قرار می‌گیرد و چون زودی به دریا می‌پیوندد) کلاً "هدف و برنامه خرده بورژوازی، همان هدف و برنامه بورژوازی است منتها در مقیاس کوچک. البته خرده بورژوازی با سرمایه‌های بزرگ نیز تضاد دارد ولی با سرمایه داری و مالکیت خصوصی موافق است. لنین چه خوب خرده بورژوازی را توصیف میکند:

"میثوکف، سینوای بورژوازی بزرگ درسهای کلیه انقلابها را حاکی از اینکه دموکراسی خرده بورژوازی قادر به نگاهداری حکومت نیست و همواره پرده ساتریست برای دیکتاتوری بورژوازی و فقط پله‌ایست برای سل به قدرت مطلقه بورژوازی بدرستی در نظر

(۱) - جنبش دموکراتیک و بیکار انقلابی کارگران - ک. مارکس - ف. انگلس -

میگیرد" (۱)

(تاکید روی کلمات از نویسنده است.)

لنین چه خوب دموکراسی خرده بورژوازی را برسمه میکند. دموکراسی که تنها برای مخفی ساختن چهره بورژوازی عملکرد دارد. هرگاه در تاریخ، بورژوازی بزرگ قادر به ادامه حاکمیت خود به شکل گذشته نبوده باشد، در پشت خرده - بورژوازی خود را مخفی ساخته و تجدید قوا میکند. این دموکراسی خرده بورژوازی همواره پرده ساتریست برای دیکتاتوری بورژوازی و فقط سد است برای نیل به قدرت مطلقه بورژوازی. این یکی از درسهای ارزشمند لنین است.

بورژوازی و پرولتاریا هر دو پیگیرند، اولی در حفظ خود و ایجاد تسهیلات هر چه بیشتر برای غارت و استثمار کارگران، و دومی در نابودی اولی و مناسبات حاکم بر جامعه. خرده بورژوازی نسبت به هر دوی اینها از هیچگونه بیگیری برخوردار نیست. و چون پاندولی بین دو ضد (بورژوازی و پرولتاریا) چپ و راست نوسان میکند.

... و خصلت تنگ نظرانه در مبادلات تجاری و معاملات مالی بدنیکى براننده اوست که مهر نانوائى و عدم ابتکار را بر او میزند، و بنا بر این همین صفات را می‌توان در زندگی سیاسی او سراغ گرفت." (۲)

(تاکید از نویسنده است.)

خرده بورژوازی تنها خواستاریان پذیرفتن فشار سرمایه‌های بزرگ بر سرمایه‌های کوچک است. خواستار محدود شدن فشار سرمایه‌های مالی و رایجی و خواستار امکان حساب می‌باشد. او نمی‌خواهد بدامان پرولتاریا سقوط کند.

مارکس و انگلس مسئله را به بهترین شکل ممکن مطرح میکنند، آنها می‌نویسند:

"... خرده بورژواهای جمهوری خواه که جمهوری فدرال آلمان، چیزی شبیه به آنچه که در سوئیس وجود دارد، ایده‌آلشان است. اینان اکنون خود را - "سرخ" و "سوسال" دموکرات" می‌خوانند، زیرا آرزوی زاهدانه‌الغای فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک و فشار

(۱) - تره‌ای گزارش مربوط به تاکتیک حزب کمونیست روسیه در سومین کنگره انتر-

ناسیونال کمونیستی - و. ۱. لنین - جلد ۲ - بخش ۲ - صفحه ۶۹۸ -

(۲) - انقلاب و ضد انقلاب در آلمان - ف. انگلس - صفحه ۸۵ -

بورژوازی بزرگ بر خرده بورژوازی را در سر می پروراندند. نمایندگان این بخش، همان اعضاء کنگره ها و کمیته های دموکراتیک، رهبران جماع دموکراتیک و سر دبران روزنامه های دموکراتیک بودند.

همداین بخشها، بعد از شکست خود، ادعای "جمهوری خواهی" یا "سرخ بودن" می کنند. درست همانطور که اعضاء خرده - بورژوازی جمهوری خواه فرانسه در حال حاضر خود را "سوسیالیست" می خوانند. آنجا که اینان هنوز قادر به دنبال کردن اهدافشان در چهارچوب قانون اساسی هستند، مثل "در" و "ورتمبورگ"، "باوریا" و غیره. از هرگونه فرصت برای عمارت برداریمهای سابق و انبات اینکه ماهیتشان عملاً "کوچکترین تغییری نگردیده است، استفاده می کنند. وانگهی، احیای به گفتن نیست که تغییر نام این جناح، کوچکترین تغییری در روابطش با کارگران نمی دهد، بلکه صرفاً ثابت میکند که اکنون مجبور به تکمیل جبهه های علیه بورژوازی (که با استبداد متحد شده است) و حامی بینتیابانی ضقه کارگر می باشد." (۱)

خرده بورژوازی مجبور به تشکیل جبهه ای علیه بورژوازی است. همانطور که در صفحات گذشته توضیح دادیم این اجبار، در نزدیک بودن لحظه نابودی و زوال، خرده بورژوازی قابل ادراک است. او از پرولتاریا دفاع میکند، برای منافع پرولتاریا فریاد میکشد، ولی این تلاش به برای نجات پرولتاریا (آنگونه که احماقانه توسط رویزیویسم حروشجفی مطرح میشود) بلکه برای مسخ او و در هم شکستن نیروی انقلابی اوست. نجات پرولتاریا به نفع خرده بورژوازی نیست. همانطور که پیروزی پرولتاریا، شکست جامعه بورژوازی است.

"خرده بورژواهای دموکرات خواستار تغییر تمامی جامعه به نفع پرولترهای انقلابی نیستند، بلکه آنها آرزوی آن تحولات در شرایط اجتماعی را دارند که تا حد امکان وضع فعلی جامعه را برایشان

(۱) - جنبش دموکراتیک و پیکار انقلابی کارگران - که، مارکس - ف. انگلس -

قابل تحمل تر و راحت تر سازد. بنابراین، بیش از هر چیز دیگر، خواستار تقلیل مخارج دولت، از طریق کاهش بوروکراسی و انتقال فشار عمده مالیات بر شانه زمینداران بزرگ و بورژوازی هستند. بعلاوه خرده بورژواهای دموکرات از طریق شکل عوایس اعتباری عمومی و گذراندن قوانینی علیه رباخواری، خواهان برداشتن فشار سرمایه بزرگ بر سرمایه کوچک می باشند." (۱)

(تاکید از نویسنده است)

برخلاف مبارزه پرولتاریا که نمی تواند در چهارچوب قوانین و ضوابط بورژوازی محدود مانده و در سطح تردیونیونیسیم متوقف گردد، مبارزه خرده بورژوازی در چهارچوب قوانین بورژوازی سیر کرده و همواره خواستار گذراندن قوانین بر علیه رباخواری و بشفخ خود می باشد. خرده بورژوازی به تنها خواستار تغییر تمامی جامعه به نفع پرولترهای انقلابی نیست بلکه:

"خرده بورژواهای دموکرات، مزد بالاتر و امنیت بیشتری برای کارگران می خواهند و امید دارند، که با توسعه استخدام دولتی و اقدامات رفاهی، باس امر تحقق بخشند. بطور خلاصه، اینان امیدوارند که به کارگران، باشکال کم و بیش مسخ شده خیرات، رتبه دهند، و از طریق قابل تحمل کردن موقتی شرایط کارشان، قدرت انقلابی شان را در هم نکنند." (۲)

(تاکید از نویسنده است)

با این حساب، کدام مارکسیستی (۳)؟) میتواند ادعا کند که خرده بورژوازی میتواند سوسیالیزم را برقرار کند؟ آیا این لاشعشانی خیانت به پرولتاریا نیست؟ خرده بورژوازی بقول انگلس اگر در رهبری قیام قرار گیرد، تنها کاری که قادر به انجام آن است، نابودی قیام و شکست کشاندن جنبش است. پس چگونه میتوان چنین انتظاری از او داشت؟

خرده بورژوازی می خواهد با رشد و رعم - با اقدامات رفاهی و استخدام

(۱) - جنبش دموکراتیک و ... صفحه ۳

(۲) - جنبش دموکراتیک و پیکار ... صفحه ۵

دولتی اوضاع را برای پروتاریا قابل تحمل سازد. در جوار این اقدامات (بقول روزیونیسیا اقدامات انقلابی) به موعظه آشتی طبقاتی میپردازد با نیروی رزم پروتاریا را گاهتی داده و جنبش را آماده صلح و مصالحه سازند. اما این خواسته‌ها و این رتبه‌ها نمی‌تواند مورد قبول پروتاریا باشد. چه او بخوبی میدانند که هر مقدار آزادی سیاسی نمی‌تواند او را نجات بخشد مگر رها شدن از قید سرمایه. رها شدن از هزار و یک بند آشکار و مخفی که تمام لحظات و تمام سلولهای بدن کارگران را به گرفتاری کشیده است.

در بندهائی که رنگ آزادی خورده‌اند. گوئی زندانی که در یک چهار دیوار حبس شده ولی آزاد (!!!) است که به هر کجا برود (هر کجا ولی در درون زندان) - پروتاریا لفظاً "آزاد است و عملاً" در بند و نمی‌تواند رها شود مگر آنکه آزادی را واقعاً "کسب کند و بندها را تماماً" در هم کوبد. برای پروتاریا جلاد، جلاد است. جلاد خوب و بد ندارد. اما خرده‌بورژوازی برای پروتاریا (بخوان برای سرکوب مبارزات پروتاریا و غارت او) جلادی خوب را مناسب تشخیص میدهد. جلادی که در زیر پوشش انقلابی مخفی شده و بر مسلسل نواری سبز رنگ و مقدس دارد. این رشوه‌ها و این حواسته‌ها تنها مگر بتواند خرده‌بورژوازی را ارضا کند. اما، این حواسته‌ها هرگز اردوی پروتاریا را راغی نمی‌کند. در حالیکه خرده‌بورژواهای دموکرات می‌خواهند هر چه زودتر به انقلاب خاتمه دهند. " (۱)

(تاکید از نویسنده است)

پروتاریا مایل است انقلاب را تا به نهایت به پیش برد ولی خرده‌بورژوازی می‌خواهد هر چه زودتر به آن خاتمه دهد. آخر چرخهای مملکت باید به کار افتد و کارگران سر کار برگردند. (بخوان باز موقعیت اسبنمار قراهم شود). از اینجا است که خرده‌بورژوازی حتماً "به پروتاریا خیانت می‌کند. از اسجاست که لنین تاکید مراز داشت که نه باید او را ضرد و نه باید به او بهای زیادی داد. بلکه باید با او همگام و همکار شد ولی چون مراقبی او را در نظر داشت تا نتواند جنبش و قیام را به مصالحه بکشاند. پروتاریا در قبال خرده‌بورژوازی هم چون مراقبی، منفق را چون دشمن زیر نظر میگیرد. چرا که خرده‌بورژوازی بسیار خطرناک است.

"نقش خیانت آمیزی که بورژوازی لیبرال آلمان علیه مردم در سال ۱۸۴۸، ایفا کرد، در انقلاب آینده، توسط خرده‌بورژوازی دموکرات که او همان موقعیت بورژوازی لیبرال قبل از ۱۸۴۸، را در اپوزیسیون دارد، بازی خواهد شد. این جناح دموکرات، که برای کارگران، از لیبرالهای قبلی بسیار خطرناکتر می‌باشد." (۱)

اما وظیفه کارگران نسبت به این طبقه چیست و چگونه باید با او برخورد کند؟ این مسئله خود بسیار مهم است و احتیاج به بحثی جداگانه دارد. در صفحات گذشته از دیدگاه لنین دیدیم که پروتاریا باید عناصر متزلزل و مردد این طبقه را بدنیهال خود بکشد. شیوه برخورد پروتاریا با او چگونه است؟ (در فصل بعد این مسئله بیشتر روشن خواهد شد). پروتاریا با خرده‌بورژوازی باید برخوردی آگاهانه داشته باشد. همکاری و همگامی با خرده‌بورژوازی مقطعی است. پروتاریا از یک طرف در ستیز بر علیه دشمن مشترک (سرمایه‌داران و ملائین بزرگ) با خرده‌بورژوازی هم سنگر است و لحظه‌ای بعد در برابر هم سنگر می‌گیرند. این برخورد دوگانه پروتاریا و حزب پرولتری نسبت به خرده‌بورژوازی ناشی از تزلزل و نداشتن برنامه پروتاریا نیست بلکه ناشی از شیوه حرکت و ذات خرده‌بورژوازی است. شیوه برخورد پروتاریا با جناح خرده‌بورژوازی و چگونگی شرکت آنان در مبارزه از اینجا روشن میشود که:

"... به محض اینکه قرار شد با چنان دشمنی مستقیماً جنگید، منافع هر دو جناح، برای مدتی تطابق پیدا میکند. و یک همدستی بر اساس مصلحت لحظه‌ای، بطور خود بخود، همانند گذشته، در آینده نیز بوجود خواهد آمد. لازم بد گفتن نیست که در برخوردهای خونین آینده، مانند تمامی برخوردهای دیگر، این کارگران هستند که با شهامت، ثبات عزم و قربانی دادن، مسلمان اصلی پیروزی خواهند بود. و درست مانند گذشته، در مبارزه آینده نیز خرده‌بورژوازی تا نفر آخر و تا آنجا که ممکن باشد، بردند. نرسد بدون ثبات و بی‌عمن باقی خواهد ماند! اما وقتی که پیروزی حتمی شد،

(۱) - جنبش دموکراتیک و... صفحه ۳.

(۱) - جنبش دموکراتیک و... صفحه ۵.

آن را از آن خود میدانند و از کارگران می‌خواهد که رفتار آرامی داشته باشد. سرکار خود برگردند و با اصطلاح از افراط خودداری کنند تا پرولتاریا از شره پیروزی محروم شود. این از قدرت کارگران خارج است که مانع این کار دموکراتهای خرده بورژوا شوند. اما توانایی آن را دارند که تا آنجا که ممکن است مانع بکار بردن قدرت خرده بورژوازی علیه پرولتاریای مسلح شوند و آنچنان شرایطی را به آن تحمیل کنند که فرمانروایی از همان ابتدا نطفه ویرانی خود را حمل کند و همین . . . جانشینی بعدی پرولتاریا را به مقدار قابل ملاحظه‌ای تسهیل میکند. مهمتر از همه اینکه، کارگران در طول مبارزه و بلافاصله پس از آن، باید تا آنجا که ممکن است، علیه کوشش‌های بورژوازی برای آرام کردن اوضاع مخالفت و دموکراتها را مجبور کنند که عبارات تروریستی خود را به مرحله اجرا درآورند. " (۱)

پرولتاریا عمده نیروی جنگنده بر علیه بورژوازی بوده و اکثریت ارتش را تشکیل میدهد. منتها خرده بورژوازی همواره سعی میکند که متزلزل و تردید خود سرپوش گذاشته، برین خود را مخفی ساخته و خود را رهبر قیام و جنبش جا بزند و همه دستاوردهای قیام را از دست کارگران خارج کند. و کارگران را به سکوت و آرامی دعوت کند.

بطور خلاصه کارگران خواستار محو کلی همه، شرایط و ضوابطی است که استثمار انسان از انسان را فراهم میکند، حال آنکه خرده بورژوازی تنها خواستار پایان دادن (و حتی از روی ناچاری محدود ساختن) فساد سرمایه‌بزرگ بر سرمایه کوچک می‌باشد. این تنها خواست زاهدانه خرده بورژوازی است که پرولتاریا برای نابودی سرمایه‌داری بر روی این خیزش زاهدانه با گلوله‌های خویش و با قیام شهر آبیژ خود مهر باطل میرسد.

فصل چهارم:

"وحدت یا تفرقه"

وحدت اراده یا اراده واحد در اعمال دیکتاتوری.

"رابطه جریب انقلابی کارگران با دموکراتهای خرده بورژوازی چنین است: همکاری با این دموکرات‌ها، علیه جناحی که می‌خواهد سرگوش کند و مخالفت با آنان، هرآینه نخواهند مومنعت خویش را مستحکم نمایند" (۱)

یکی از مسائل بسیار بر اهمیت، مسئله وحدت و ضدیت است. مسئله وحدت پرولتاریا با سایر اقشار و طبقات و ضدیت با سایر افسار و طبقات. مسئله‌ای که امروزه برای سازمانها مطرح است، عبارت است از اینکه آیا خرده بورژوازی و پرولتاریا دارای وحدت اراده هستند یا خیر؟ به این سؤال خیلی از مارکسیستها (۱) پاسخ منفی می‌دهند. مگر نه اینکه خرده بورژوازی هست عنصر و مترئز است. مگر نه اینکه بی‌انضاط و بی‌لیامت است. پس از وحدت اراده بین پرولتاریا و خرده بورژوازی صحبتی هم در میان نخواهد بود. این ضرر تفکر کاملاً اشتباه و انتزاعی است.

ایندسته از روشنفکران و سازمانها بعلمت این شیوه، برخورد خود به طبقات، به سکتاریسم سقوط میکنند. آنها می‌خواهند تمام اهالی بطور تام و تمام پرولتر باشند تا انقلاب صورت بگیرد. اینان وجوه همکاری را فراموش میکنند. اینان از شناخت استراتژی در هر مرحله از انقلاب، از درک مرحله انقلاب عاجزند. خود را با واقعیت تطبیق نمی‌دهند، بلکه انقلاب و اجتماع را تابع خواستها و امیال

(۱) - جنبش دموکراتیک و پیکار انقلابی کارگران - ک. مارکسی - ف. انگلیس -

فصل چهارم

"وحدت یا تفرقه"

"وحدت اراده یا اراده واحد در اعمال دیکتاتوری"

و

میزان و شکل همکاری پرولتاریا با خرده بورژوازی

فردی و سازمانی خود میسازند.

این در کتاب از محمد خود، دو تاکتیک، حسین منبته را حل می‌کند:

"یکی از اعتراضاتی که بر ضد شعار "دیکتاتوری انقلابی دموکراسیک پرولتاریا و دهقانان" میشود، آنست که این دیکتاتوری لازم‌اش "اراده واحد" است... در حالیکه پرولتاریا نمی‌تواند با حردده بورژوازی اراده واحد داشته باشد. این اعتراض بی پایه است زیرا بای آن بر تفسیر مجرد و "مافزکی" مفهوم "اراده واحد" گذارده شده است. اراده ممکن است در موردی واحد باشد و در مورد دیگر نباشد. فقدان وحدت در مسائل سوسیالیسم و در مبارزه برای سوسیالیسم مانع وحدت اراده در مسائل دموکراتیسم و مبارزه در راه جمهوری نمی‌گردد. فراموش کردن این موضوع، به معنای فراموش کردن فرق منطقی و تاریخی میان انقلاب دموکراتیک و سوسیالیستی است. فراموش کردن این موضوع یعنی فراموش نمودن جنبه همگانی انقلاب دموکراسیک زیرا: وقتی این انقلاب "همگانی" بود در این صورت در همان حدودی که این انقلاب حوایج و تقاضاهای همگانی را برآورده می‌نماید در همان حدود هم در آن وحدت اراده وجود دارد. در خارج از حدود دموکراتیسم از وحدت اراده بین پرولتاریا و بورژوازی دهقانی جای سخنی هم نمی‌تواند باشد. مبارزه طبقاتی بین آنها امریست ناگزیر، ولی در زمینه جمهوری دموکراسیک این مبارزه عمقترین و وسیع‌ترین مبارزه مردم در راه سوسیالیسم خواهد بود. دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان هم ماسد هر پدیده دیگری در عالم دارای یک گذشته و یک آینده است. گذشته آنست حکومت مطلقه، سرواز، سلطنت و مساویت است. در مبارزه با آن گذشته، در مبارزه با ضد انقلاب "وحدت اراده" پرولتاریا و دهقانان ممکن است زیرا وحدت منافع وجود دارد. آینده آن مبارزه با مالکیت خصوصی، مبارزه کارگر روزمزد با سرمایه‌دار و مبارزه در راه سوسیالیسم است. اینجا وحدت اراده

غیر ممکن است." (۱)

(ماکد از نویسنده است)

خیلی جالب است. این باریبانی تمام از فراموش کردن همه همگانی انقلاب دموکراتیک و فراموش کردن تفاوت بین انقلاب دموکراسیک و سوسیالیستی سخن می‌گوید.

وحدت اراده وجود ندارد؟ همین سادگی آنست منوال تکلیف جنبش و انقلاب را روشن کرد؟. مشخص است که این آقایان چه معنای برای "سایان دادن" انقلاب دارند؟

وحدت اراده پرولتاریا با سایر اقشار، همانطور که این اشاره کرد دائمی است. ماسد همه موقتی بودن آن را خاطر سپرد، در گذشته دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان وحدت اراده وجود دارد، چون وحدت منافع وجود دارد و در آینده آن، یعنی زمان مبارزه برای سوسیالیسم، مبارزه برای سرانجام این هر دو امر است. دیگر وحدت اراده وجود ندارد و از آن سخنی هم نمی‌تواند در بین باشد. در مورد جنبه موقتی این اتحاد:

"یک سوسان دموکرات هرگز و حتی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم بر ضد دموکرات تربی و جمهوری خواهترین بورژوازی و حردده بورژوازی از یاد برد. در این مسئله چون و چرا نیست. از اینجا سخته می‌سود که سوسان دموکراسی نباید حتماً و بدون چون و چرا حزبی جداگانه و مستقل و دارای همه ندید طبقاتی باشد. از اینجا چنین بر می‌آید که تر با حاکی از آنکه به اتفاق بورژوازی "باید با هم کوبند" دارای جنبه موقتی است و ما موظفیم "منفق را مانند دشمنی" سندا تحت مراقبت قرار دهیم و الح. در تمام اسبابی کوچکترین حرج و چرا نیست. ولی خیلی مضحک و ارتجاعی بود اگر از اینجا چنین استنباط می‌شد که باید وظایف حیلتنی مربوط به لحظه فعلی را ولو

(۱) - دو تاکتیک سوسیالیسم دموکراسی در انقلاب دموکراسیک - و. ا. لنین جلد ۱

این وظایف گذریده و موقتی هم باشند، فراموشی کرد و به آنها اعتنائی ننمود و یا به نظر حقارت به آنها نگریست" (۱)

(تاکید از نویسنده است)

برای انجام انقلاب دموکراتیک و همگانی ما به تنهایی نمی توانیم کار چندانی از پیش ببریم باید با دیگر نیروهای ذیفع در این انقلاب پیمان وحدت بست، اما یک لحظه هم نباید فراموش کرد که آنچه ما برای آن می جنگیم سوسیالیسم است و آزادیهای سیاسی را بقصد خود آنها طالب نیستیم بلکه ما برای آزادی کامل خود از قیود اقتصادی و بندهای سرمایه و سرمایه داری است که بدان (آزادیهای کمتر با بیشتر سیاسی) نیازندیم، از اینرو بر علیه دموکراتترین خرده بورژواها به نیز خواهیم پرداخت، با آنها وحدت داریم تا زمانی که دشمنان مشترک است و صدیت داریم هرگاه بخواهند اوضاع خود را تثبیت کنند و از مالکیت خصوصی معدوم دفاع نمایند.

پرولتاریا در هنگام وحدت با نیروهای غیر پرولتری همواره حربه موقتی و مشروط بودن آنرا باید بخاطر بسیار، باید که در این هنگامی و همکاری منفی خود را چون دشمنی مراقبت کنیم تا قیام و جنبش را از مصالحه نجات بخشیم - تا بتوانیم برای وارد ساختن ضربه اصلی (بخوار مملکت) بدشمن اصلی، متفقین بد را گرداند.

خرده بورژوازی هیچگاه خواستار نجات پرولتاریا نیست و همواره دولت سرکوبگر بورژوازی را برای ایجاد تشبيلات در امر غارت و استثمار کارگران ضرور می شمارد. شیوه سرخورد پرولتاریا و خرده بورژوازی با مسئله دولت، عملاً در شناخت ما اثر خرده بورژوازی معین می آید.

"ولی هر قدر از این "تجدید نفسیه ها" در دستگاه اداری، میان احزاب محض بورژوازی و خرده بورژوازی (مثلاً در روسیه میان گادنها، سر آرها و مستونکها) بیشتر عمل آید، همانقدر دشمنی آشتی ناپذیر طبقات ستمش و بر رأس آنها پرولتاریا نسبت به همه:

(۱) - دو تاکتیک سوسیال دموکراتی در انقلاب دموکراتیک - و. ا. لنین جلد ۱

جامعه بورژوازی، برای این طبقات روشی تر خواهد شد. از اینجاست که همه احزاب بورژوازی حتی دموکراتیک ترین آنها، و از آن جمله احزاب "انقلابی دموکراتیک" تجدیدتضییقات را علیه پرولتاریای انقلابی و تحکیم دستگاه تضییقات را که همان ماشین دولتی باشد ضروری نمی شمارند. این سیر حوادث، انقلاب را وادار به "تمرکز تمام نیروهای مخرب" علیه قدرت دولتی می نماید و مجبور میکند و وظیفه خود را تخریب و نابودی ماشین دولتی قرار دهد، نه اینکه سهمود این ماشین (۱)

(تاکید از خود لنین است)

خرده بورژوازی خواستار نجات پرولتاریا نیست. کلاً "جامعه بورژوازی میخواهد به استثمار خود و به حفظ مالکیت خصوصی معدوم خود ادامه دهد. اما پرولتاریا نمی خواهد استثمار شده و همواره بیگانه با مالکیت باقی بماند. (هر چند که پرولتاریا مالکیت را برای اجتماع می خواهد و نه صرفاً برای خود) از اینرو وحدت اراده پرولتاریا با خرده بورژوازی پایان میگرد. خرده بورژوازی می خواهد دولت را از طریق گذراندن قوانین خاصی اصلاح کند تا تضمینات دموکراسی را که مدافع منافع خود میداند برقرار سازد. ولی پرولتاریا از اصلاح صحبت نمی کند او از نابودی سخن میگوید. (اگر چه پرولتاریا اصلاحات را در دولت و شیوه حکومتی با حار و دل پذیر است ولی هیچگاه مبارزه خود را محدود به این نمی سازد او از اصلاحات و عقب نشینی جامعه بورژوازی سود می برد تا یکروز از بن و اساس نابودی کند.)

خرده بورژوازی می خواهد با رشوه و خیرات، روحیه انقلابی کارگران را مسخ کند ولی پرولتاریا با رشوه و خیرات ارضاء نمی شود او هدفش را تحریک جامعه بورژوازی قرار میدهد.

کارگران و خواسته هایشان نمی تواند در چهارچوب خواسته های خرده بورژوازی محدود مانده و مبارزاتشان همواره بی دورما باقی ماند. کارگران همیشه یک سر و گردن از خرده بورژوازی بالاترند و خواسته هایشان سر هموار دیگر درجه بالاتر بخوار

رادیکال‌تر) از خواسته‌های خرده بورژوازی فرار دارد.

"مثلاً" اگر خرده‌بورژوازی، خرید راه‌آهن و کارخانجات را پیشنهاد کند، کارگران باید درخواست کنند که اسباب، بمب‌ها، ماک‌ها، برنج‌ها، بدون غرامت، صادره شود. اگر مالیات نسبی از طرف دموکرات‌ها پیشنهاد شود، آنگاه کارگران باید مالیات تصاعدی را خواستار شوند. اگر دموکرات‌ها، مالیات تصاعدی معتدلی را پیشنهاد کنند، آنگاه کارگران باید بر آن مالیاتی با فشاری کنند که نرخ فزاینده‌اش سرمایه بزرگ را به نابودی کشاند. اگر دموکرات‌ها، خواستار تنظیم قروض دولتی شود، کارگران باید ورع‌کنگی ملی را خواستار شوند. بنابراین تقاضاهای کارگران باید طبق اقدامات و امتیازاتی که دموکرات‌ها پیشنهاد می‌کنند، تنظیم شود." (۱)

شکل برخورد پرولتاریا با خرده بورژوازی، از مرحله انقلاب نتیجه می‌شود. مرحله انقلاب خود دارای یک استراتژی است که با حل آن جامعه یک مرحله به جلو می‌رود. پرولتاریا با شناخت استراتژی خود، دشمن عمده خود را تشخیص داده و متفقین معضی خود را می‌شناسد. متفقین امروز پرولتاریا چه بسا دشمنان فردای او محسوب گردند!

"به صحت کلیات تئوری مارکس درباره وجود اختلاف سه نیروی عمده انقلاب قرن نوزدهم کاملاً اذعان دانستیم. بوجه این تئوری نیروهاییکه بر ضد نظام کهن یعنی حکومت مطلقه، فئودالسم و سرواز پیا می‌خیزند عبارتند از:

۱) بورژوازی بزرگ (سراسری)

۲) خرده بورژوازی رادیکال

۳) پرولتاریا

اولی مبارز داس از حدود سلطنت مسروطه تجاوز نمی‌کند، دومی برای سلب سلطنت جمهوری دموکراتیک مبارزه میکند و سومی در راه

(۱) - حبس دموکراتیک و بیکار انقلابی کارگران - کد، مارکس - ف. انگلس -

انقلاب سوسیالیستی." (۱)

"اجرای خواسته‌های دهقانان معاصر، قلع و قمع کامل ارنجاع، یکف آوردن جمهوری دموکراتیک نیز پایان قطعی انقلابی بودن بورژوازی و حتی خرده بورژوازی و آغاز مبارزه واقعی پرولتاریا در راه سوسیالیزم خواهد بود." (۲) (تاکید از نویسنده است).

پس از تعیین نیروهای درون ف خلق و ضد خلق از طریق شناخت مرحله انقلاب و استراتژی آن مبراست و به خواست و اراده ما بستگی ندارد اصولاً انقلاب به خواست و تمایل روشنفکران نیست بلکه ضرورتی تاریخی است که پس از فراهم شدن شرایط لازم‌هاش از امکان به واقعیت می‌پیوندد.

باید از طریق شناخت مرحله انقلاب متفقین را بنحوی صحیح و مطابق با اصول مارکسیسم - لنینیسم انتخاب کرد. بویژه در مورد خرده بورژوازی مسئله کمی دشوارتر می‌شود. با علم باینکه این طبقه از افشار و طیف‌های گوناگون تشکیل شده (۳) پس باید برخوردی دقیق و مارکسیستی با آن داشت.

مارکسیست‌ها باید هم‌این افشار را از نزدیک، هم از لحاظ سیاسی و اقتصادی و حتی جامعه‌شناسانه مورد بررسی فرار داده تا بتوانند مبارزه و وحدت خود را بر بنیادی واقعی قرار دهند مثلاً:

"از بین دهقانان و نیز از بین قشرهای خرده بورژوازی، فقط

(۱) - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک - و. ا. لنین - جلد ۱ - بخش ۲ - صفحه ۱۵۴ -

(۲) - همانجا - صفحه ۱۶۵ -

(۳) - خرده بورژوازی در عین حال که طبقه است، اما یک طبقه اجتماعی نیست، و چون طبقه‌ای اجتماعی نیست نمی‌تواند از خصوصیات یکسانی برخوردار بوده و در تعریف طبقه اجتماعی بگنجد. همه‌جا مارکس و لنین، خرده بورژوازی را طبقه و نه طبقه اجتماعی دانسته‌اند.

(واژه لاتین Class را در برابر طبقه و واژه Social Class را در برابر طبقه اجتماعی بکار گرفته‌اند.)

اقلیت ناچگری هستند که به مفهوم بورژوازی کلمه "رو می آید"، "برای خود آدمی میشوند" یعنی به افرادی مرفد و بورژوا تبدیل میگردند و یا به مستخدمین تابعین شده و با امتیاز و اما اکثریت عظیم دهقانان در هر کشور سرمایه داری که در آن دهقان وجود داشته باشد (و این نوع کشورهای سرمایه داری هم اکثریت دارند) در معرض ستمگری دولت بوده عطفان سرنگون شدن آن و بر روی کار آمدن یک حکومت "ارزان" هستند. انجام این امر هم فقط از عهده پرولتاریا ساخته است و پرولتاریا با انجام این امر در عین حال گامی بسوی تحول سوسیالیستی دولت بر میدارد" (۱)

(تاکید و برانتر از لنین است.)

پس با علم سابقه خرده بورژوازی خود از طبقاتی گوناگون تشکیل شده تنها روحانی منوال از انحراف در برخورد با او مضمون ماند که مسئله وحدت و ضدیت را در چهارچوب خلافت مارکسیستی مطرح کرد. پرولتاریا باید آن اقلیت "رو آمده" خرده بورژوازی را از اکثریت فقیر و مسان حال آن جدا کند. (البته در شرایط سیمه مستعمره - تیمه نوذاز، و سرمایه داری و است همه اقشار خرده بورژوازی در درون صفوف خلق محسوب می شوند، رجوع کنید به "دموکراسی نوین" مائوتسه دور.)

مارکس در مبارزات انقلابی با اندولوزی بورژوازی آندیده شده و چون فولاد محکم گشت است. همجنس مبارزات انقلابی کارگران در ستبر با انقلابگری خرده بورژوازی، مقام راستین خود را در اجتماع و مبارزات اجتماعی یافته است. این چنین مبارزات (مبارزه کارگران) بر فواین منین مبارزه بیرونی استوار بوده است که ربر بنای شوریکتر هم مارکسیسم سوسیالیسم خلاق که برخلاف همه شوریهایی پیشین تنها به تفسیر مجرد و انراعی مسائل سیرداخته بلکه سلاح تعمیر انقلابی آن بشمار می رود. (و تنها در جریان سیر غلطی آنددد و مسخم گشته است. در مبارزه پرولتاریا با بورژوازی، مبارزه پرولتاریای سازمان یافته و مسخم بر غلظه بورژوازی سازمان یافته، شوری مارکسیسم سوسیالیسم خود را از سیر اصلاحات شوریک و انحرافات (بخوان تجدید نظر طلبی) و بی برامگی خرده بورژوازی رهائی میدهد.

(۱) - دولت و انقلاب - لنین - جلد ۲ - بخش ۱ - صفحه ۲۷۳ و ۲۷۴.

پرولتاریا در این انقلاب تنها جامعه را تعمیر نمی دهد بلکه خود را نیز تغییر داده و از توده نامنجم کارگران ناآگاه به حزب انقلابی خود گذار کرده و است که تبلور نهایت انسجام یافتگی و پیشروئی است. برآستی:

"چيست که این پیروزی سریع و کامل را برای مارکسیسم در طول دهدهای اخیر موجب شده است؟ درستی دیدگاههای مارکسیستی هر چه بیشتر از طریق رشد اقتصادی و همچنین سیاسی تمام جوامع کنونی، از طریق تمام تجربه جنبش انقلابی و مبارزه طبقات تحت ستم تأیید شده است. اضمحلال خرده بورژوازی، دیر یا زود باعث نابودی اجتناب ناپذیر و همه جانبه پیتداوریهای خرده بورژوازی میگردید. در حالیکه رشد سرمایه داری و شدید مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری بهترین آزمایشیون (نرویی) برای ایده های سوسیالیزم پرولتاری بودند" (۱)

(برانتر از خود لنین است.)

پس پرولتاریا در عین حال که در مقطعی و یا مرحله ای از مبارزه با خرده بورژوازی وحدت اراده دارد (که خود نتیجه وحدت منافع آنانست) - از طرف دیگر در آینده، در زمان مبارزه بر علیه مالکیت خصوصی مقدس و مؤسسات مالی مخدس و برای برقراری سوسیالیزم (بخوان از میان بردن هر دو افراط یعنی سرمایه و کار مزدوری) بر علیه خرده بورژوازی می ایستد. و خرده بورژوازی نیز که بخاطر وحدت منافع با پرولتاریا بر علیه سرمایه های بزرگ (هر چند که قصد نابودی نظام سرمایه داری را ندارد) از وحدت اراده برخوردار است. در مرحله ای که پرولتاریا همت نابودی مالکیت خصوصی مقدس را بکند، وحدت و ضدیت، مسالمت به سنیز و عبارات دیگر متفق به دشمن تبدیل می شود.

مارکس به بهترین شکل ممکن این وحدت و ضدیت را مطرح میکند:

"رابطه جریان انقلابی کارگران با دموکراتهای خرده بورژوا چنین

است: همکاری با این دموکراتها، علیه جناحی که می خواهند

(۱) - سوسیالیزم خرده بورژوازی و سوسیالیزم پرولتاری - و. ا. لنین - صفحه ۸

سرنگونتن کنند و مخالفت با آنان، هر آینه که خواهند موقوفیت خویش را مستحکم نمایند" (۱) (تأکید از نویسنده است).
 همهٔ انحرافات سوسیال دموکراتها نسبت به خرده بورژوازی از همین جا ریشه میگیرد. عده‌ای تنها به ضدیت با او و عده‌ای تنها از وحدت صحبت میکنند حال آنکه مارکسیسم - لنینیسم انقلابی بما می‌آموزد هم وحدت و هم ضدیت.

(۱) - جنیش دموکراتیک و پیکار انقلابی کارگران - ک. مارکس - ف. انگلس -